



دستاوردهای ۱۵ خرداد

امام خمینی^{ره} بدرستی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را سرآغاز و مبداء انقلاب اسلامی معرفی کردند. پانزده خرداد آغاز فصل نوینی در تاریخ مبارزات ملت ایران بود که در آن با اتکاء به رهبری دینی، مردم مسلمان و اندیشه اسلامی، زمینه‌های طرح و ایجاد حکومت اسلامی فراهم آمد. اهم دستاوردهای این نهضت بزرگ عبارتند از:

۱. در پانزده خرداد نه تنها بر عدم مشروعیت حکومت سلطنتی تأکید گردید بلکه ایجاد حکومت اسلامی و سرنگونی حکومت ظلم نیز مطرح شد. با طرح این مسأله، توهمات شاهنشاهی نیز که زمانی خود را صاحب اختیار جان و مال و ناموس ملت می‌شمرد رنگ باخت و حرکت برای پی ریزی حکومت دینی به جای نظام سلطنتی آغاز گردید.

۲. پانزده خرداد مهر پایانی بود بر حرکت‌های غیر دینی در ایران که هیچ‌گاه نتوانستند از پشتوانه مردمی گسترده و حتی محدود برخوردار شوند. گشوده شدن راهی بجز بیراهه‌های مارکسیستی و لیبرالیستی، توان عظیم یک ملت را به طور طبیعی در خدمت حرکت اسلامی قرار داد و بزرگترین انقلاب قرن بیستم را رقم زد.

۳. پانزده خرداد قیام علیه وابستگی و سلطه بیگانگان بر ایران بود و سرانجام توانست ۱۵ سال بعد با سرنگون ساختن رژیم وابسته پهلوی، یکی از ستون‌های اتکالی استکبار جهانی را در منطقه فرو بریزد. رژیم پهلوی در راستای تحقق سیاست‌های تجاوز گرانه آمریکا به همراه رژیم سعودی نقش دو ستون اجرایی این سیاست را در منطقه مهم و پر اهمیت خاورمیانه ایفا می‌کردند. به اعتراف کارتر، شاه ایران را به جزیره ثبات آمریکا و سیاست‌های آن در منطقه تبدیل کرده بود و انقلاب اسلامی آرامش این جزیره آمریکایی را برهم زده، ایران را به جایگاه راستین خود ارتقاء داد.

۴. قیام پانزده خرداد، حرکتی ضد استبدادی بود و توانست فضای خفقان آمیز عصر پهلوی را شجاعانه بشکند و زمینه را برای سقوط قلعه‌های استبداد فراهم نماید. استبداد وابسته پهلوی، علی‌رغم ضعف و ذلت در مقابل بیگانگان در تمامی سطوح، در برابر مردم ایران و اعتقادات دینی آنان گردن‌فرازی می‌کردند. قیام پانزده خرداد زمینه سقوط این استبداد کمرشکن را فراهم آورد و آزادی را به ملت ایران اهداء نمود.

۵. قیام پانزده خرداد روحیه خودباوری را در ملت ایران زنده و تقویت کرد. پس از شکست نهضت‌های بزرگ در تاریخ معاصر ایران دشمن تلاش داشت با بزگنمایی درباره قدرت اهریمنی خود، روحیه و حس مقاومت و مبارزه را از ملت ایران بگیرد و توانمندی آن را زیر سؤال ببرد. قیام ملت ایران در پانزده خرداد که با اتکال به خداوند آغاز شد، خون تازه‌ای در رگ‌های فشرده جامعه ایرانی دمید و عزت آن را در انقلاب اسلامی به آن بازگرداند. این عزتمندی، خود دستاوردهای فراوانی برای ملت و کشور ایران در بر داشت که امروز، سی سال پس از پیروزی، شکوفایی و باروری، آن را می‌بینیم و بدون شک همه این پیروزی‌ها، بخشی از دستاوردهای نهضت ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی است. اکنون در چهل و پنجمین سال آن نهضت بزرگ، کشور ما در آستانه جهشی بزرگ قرار دارد که در سایه خود باوری ملی ناشی از نهضت ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی بدان دست یافته است. ملت بزرگ ایران پس از دوران سیاه وابستگی به غرب و آمریکا امروز سرنوشت خود را به دست خویش رقم می‌زند و به الگویی برای ملت‌های منطقه تبدیل گشته است.

بازخیزی اسلامی در منطقه خاورمیانه مدیون نهضت ۱۵ خرداد است و از دستاوردهای آن به حساب می‌آید. خیزش اسلامی مردم فلسطین، لبنان، افغانستان، عراق و... اوضاع منطقه را به ضرر آمریکا و وابستگان به آن در منطقه شکل داده است. زمینگیر شدن رژیم صهیونیستی در شصت و یکمین سالگرد تأسیس آن و هراس صهیونیست‌ها از امواج بوجود آمده از ناحیه نهضت ۱۵ خرداد خط بطلانی بر افسانه شکست ناپذیری صهیونیست‌ها کشیده و روند اضمحلال این رژیم نامشروع را سرعت بخشیده است.

یاد شهدای ۱۵ خرداد و امام راحل را در چهل و پنجمین سالگرد این قیام بزرگ گرامی داشته و با هم اوراق دیگری از این واقعه تاریخی را ورق می‌زنیم.

www.amejonline.ir
ایم‌ان‌ای
شماره ۳۷
۹ خرداد ۱۳۸۷ صفحه ۱۶

دوره پنجم
ISSN 1735-3785
شاپاره
کلید عنوان: Ayyām (Tīhrān)

● ۱۵ خرداد؛ نقطه عطفی در تاریخ

طلیعه / ۲

● آیت‌الله بروجردی^{ره} به امام اعتماد داشت

گفت و گو با آیت‌الله مظاهری / ۴

● فقیه مبارزان

نقش‌ها / ۶

● دولت سرکوب

عکاس باشی / ۸

● به خاطر ۲۵ ریال

پرسه / ۱۰

● بهائیت؛ تعامل با پهلوی، تقابل با مردم

نهبانخانه / ۱۲

● امام در آینه اسناد

کتابخانه تخصصی / ۱۴

● عزل بنی صدر

یادمان / ۱۵

● آفتابه شاهانه

ایستگاه آخر / ۱۶



۱۵ خرداد؛ نقطه عطفی در تاریخ



مظفر شاهدی

با انجام کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق، شاه که خود را برکشیده و وامدار غربیان - بویژه امریکایی‌ها - می‌دانست، مقدرات کشور را به طور کامل به آنان سپرد، ولی یک مانع عمده بر سر راه تحقق اهداف شوم امریکا در ایران وجود داشت که همانا وجود آیت‌الله العظمی بروجردی بود، زیرا نفوذ گسترده آیت‌الله، راه را بر هر توطئه‌ای می‌بست. سال ۱۳۳۴ با هدایت ایشان، مرحوم فلسفی علیه بهائیان نهضتی به راه انداخت که طرح‌های شوم آن فرقه را یا سال‌ها به عقب انداخت و یا برای همیشه نقش بر آب ساخت؛ سالیانی بعد، شاه به توصیه اربابان امریکایی، ساز اصلاحات ارضی را کوک کرد ولی با نهیب آیت‌الله، این نغمه شوم نیز خاموش شد... تا این که در فروردین ۱۳۴۰ با فوت آیت‌الله بروجردی، رژیم به خیال خام خود زمینه را برای اجرای برنامه‌های امریکا در ایران مساعد دید و لذا طرح‌های ضداسلامی و ضد مردمی خود را یکی پس از دیگری مطرح ساخت و کوشید اجرا کند لکن در همه زمینه‌ها با مقاومت قاطع مردم به رهبری امام خمینی، روبه‌رو گردید که در فرجام با کشتار مردم در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ راه برای هرگونه مصالحه بین رژیم پهلوی با مردم سد شد و دریایی از خون میان ملت ایران و رژیم پهلوی حائل گردید. مقاله حاضر می‌کوشد وقایع آن روزها را در حد مقدور ترسیم کند.

پیروزی انقلاب پر فراز و نشیب مشروطیت ایران (۱۳۸۵ ش / ۱۹۰۶م) و تشکیل نظام سیاسی پارلمانی با وجود تمام فداکاری‌ها، جانفشانی‌ها و زحماتی که اقشار وسیعی از مردم متحمل شدند و نیز علی‌رغم تدابیر و ایده‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نوین و مترقیانه‌ای که برای آن اندیشیده شده بود، به دلایل عدیده داخلی و خارجی نتوانست بر خواسته‌ها و آرزوهای تاریخی، اجتماعی مغفول مانده جامعه ایرانی، پاسخی در خور و تعیین کننده بدهد. این روند با قدرت یابی و سپس سلطنت دیکتاتور مآبانه رضاخان که تفکرات و دستاوردهای مشروطیت ایران را تقریباً به هیچ گرفت، بیش از پیش به چالش طلبیده شده و نادیده انگاشته شد.

دوران دوازده ساله نخست سلطنت محمدرضا شاه پهلوی هم با تمام تکاپوها و تلاش‌های صورت گرفته از سوی احزاب، تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی و نیز همراهی اقشار وسیعی از مردم باز هم به دلایل متعدد داخلی و مداخلات تجاوزکاری‌های خارجی خیلی زود به پایان بدفرجامی انجامید و به تبع کودتای تأسیف‌بار ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نظام سیاسی حاکم بر کشور اساساً با اتکای به پشتیبانی حامیان خارجی خود (امریکا و در درجه بعدی انگلستان) آشکارا و به طور فزاینده در روش استبدادی و خلاف قاعده حکومت داری گام نهاد و هر آنچه توانست در تضییع حقوق اساسی ملت ایران و نقض قانون اساسی مشروطیت کوشید و با سرکوب قهرآمیز مخالفان و منتقدان سیاسی و مجموعه کسانی که به ساختن فردایی بهتر برای کشور می‌اندیشیدند، گستاخانه در برابر خواسته‌های مردم ایران موضع مخالف و در واقع دشمنانه گرفت.

با این احوال و به‌رغم تمام حق‌کشی‌ها و تضییع حقوقی که صورت می‌گرفت، هنوز آشناری از مردم و گروه‌ها و احزاب سیاسی، اجتماعی و نیز علما و روحانیون، امیدوار بودند جهت نجات دستاوردهای



نمایی از عزاداری و تظاهرات مردم در محرم (خرداد) سال ۱۳۴۴

عمومی برای اجرای طرح‌های خود، محمل و دستاویزی پذیرفتنی و به اصلاح قانونمندتر پیدا کند.

بدین ترتیب و در حالی که فشار پیدا و پنهان دستگاه‌های اطلاعاتی و انتظامی بر مجموعه مخالفان سیاسی و مذهبی در تهران، قم و دیگر شهرها و مناطق مستعد مخالفت، افزایش چشمگیری یافته بود، حکومت پیرامون برنامه‌های اصلاحی موسوم به انقلاب سفید و ضرورت شرکت گسترده مردم در فرآیند و سرزنش مخالفان سیاسی و مذهبی خود تبلیغات گسترده و آزار دهنده‌ای به راه انداخت. این در حالی بود که به‌رغم تمام فشارها، روحانیون و علما و اسلامگرایان تحت رهبری‌های فکری - ایدئولوژیکی و سیاسی امام خمینی بار دیگر بر حملات و انتقادات صریح و آشکار خود از حکومت و دولت شدت بخشیدند. به همین دلیل حکومت که مصمم بود به هر طریق ممکن، فرآیند مورد نظر را در موعد تعیین شده (۶ بهمن ۱۳۴۱) برگزار کند بر شدت برخورد قهرآمیز با مخالفان افزود و در آستانه برگزاری فرآیند تعداد کثیری از مخالفان را دستگیر و روانه زندان ساخت. با این احوال علما و روحانیون از تداوم مخالفت پیگیر با طرح‌های موسوم به انقلاب سفید و سیاست‌های خشن و سرکوبگرانه عوامل حکومت باز نایستادند و بدین ترتیب به‌رغم برگزاری فرآیند و رضایت خاطری که حکومت از این منظر برای خود احساس می‌کرد، مخالفت‌ها تداوم یافت و شواهد و قرائن موجود هم نشان می‌داد که در آینده‌ای نه چندان دور، حکومت، ناگزیر از برخوردی خشن و سرکوبگرانه‌تر به ویژه با علما و روحانیون تحت

این در حالی بود که از اوایل سال ۱۳۴۰ مجلس شورای ملی منحل شده و دیگر وجود خارجی نداشت و اینک دولت وقت در چارچوب لویحی که خود تدوین کرده و مورد تأیید شاه هم قرار گرفته بود، بر آن بود که بدون جلب نظر مخالفان و نیز تأیید مجلس فرمایشی‌ای که در آن مقطع، وجود نداشت، مقدمات اجرایش را فراهم آورد. اما بر خلاف انتظار حکومت ایران طرح‌های اصلاحی از سوی اقشار وسیعی از مخالفان سیاسی و مذهبی که علما و روحانیون در رأس آن قرار داشتند، با مخالفت جدی روبرو شد. در این میان به ویژه آیت‌الله خمینی رهبر و پیشرو مخالفان، حکومت و دولت وقت را به درستی مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌داد که با طرح این به اصطلاح اصلاحات، آشکارا در راستای نقض قانون اساسی مشروطیت گام بر می‌دارد و در شرایط تعطیلی مجلسین (شورای ملی و سنا) اقداماتی غیر قانونی و خلاف مصالح و منافع ملی و اسلامی مرتکب می‌شود.

رفراندم یا آخرین ترفند

بدین ترتیب در همان مراحل نخست، به‌رغم تمام اعمال فشارها و تدابیر امنیتی، انتظامی حکومت، مخالفت آنچنان شدید و تعیین کننده بود که حکومت ودولت وقت (با تمام حمایت‌هایی که از سوی حامیان خارجی از آن شده و اساساً مقید به اجرای اصلاحات پیشنهادی شده بودند) بناچار ولو به‌طور موقت عقب‌نشینی کرده و جهت آرام ساختن فضای ملتهب سیاسی، اجتماعی کشور اعلام کرد که از اجرای اصلاحات مورد نظر چشم‌پوشی می‌کند. اما بزودی آشکار شد که حکومت درصدد است با ترفندی دیگر و این بار با توسل به آرای

چندین ده ساله مردم ایران در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، روش‌های مسالمت‌آمیز و در واقع کم هزینه‌تر جستجو شود اما حکومت با تداوم سرکوب‌ها و سیاست‌های سختگیرانه‌تر چنین پیام می‌داد که نمی‌خواهد در راه ناصوابی که در پیش گرفته است، تجدید نظر کرده و احیاناً خواسته‌ها و توصیه‌های مخالفان را مورد عنایت و توجه قرار دهد.

با این احوال عمدتاً بخاطر بحران‌های زود هنگام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در اواخر دهه ۱۳۳۰ دامنگیر حکومت شد و بالاخص موجبات رنجش و نگرانی حامیان خارجی آن (به ویژه امریکاییان) را فراهم آورد، بالاچار نوعی فضای باز سیاسی در عرصه کشور ظاهر شد که البته بسیار کوتاه مدت بود و به دلایل عدیده داخلی و خارجی به سرعت از میان رفت. در چنین فضایی بود که حکومت تحت فشار امریکاییان طرح‌های اصلاحی چندی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی (جهت نجات از بحران گرفتار آمده) را مورد توجه قرار داد که برخی از این موارد اصلاحی با قانون اساسی مشروطیت ایران در تناقض و تعارض بود. این طرح‌های پیشنهادی امریکاییان که رژیم خیلی زود مدعی شد خارجیان در طرح آن نقشی نداشته‌اند و شخص شاه مبتکر آن بوده است، نام انقلاب سفید به خود گرفت و اجرای جدی تر آن با انتصاب اسدالله علم به نخست‌وزیری (در ۲۷ تیر ۱۳۴۱) آغاز شد. رژیم امیدوار بود بدون برخورد با مانعی جدی آن را به مورد اجرا گذارد و با جلب رضایت خاطر امریکائیان در راستای تحکیم موقعیت خود در رأس حاکمیت بکوشد.

خود برگزیده بود. در مقیاسی بسیار وسیع تر و سازمان یافته تر در شرف آغازی دوباره است.

قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی بدون بدیل در مبارزه با رژیم پهلوی شد. از این مقطع دیگر کاملاً آشکار شد که حکومت بنا ندارد هیچ گونه حق انتقاد و اعتراضی را برای منتقدان و مخالفانش به رسمیت بشناسد. بنابراین تنها به از میان برداشتن و سرکوب قهرآمیز و بدون انعطاف مخالفان روش استبدادی و خودکامانه حکومتش می‌اندیشید و بدین ترتیب امید کسانی از مخالفان را که هنوز تصور می‌کردند برای به سر عقل آوردن حکومت می‌شود از روش‌های مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه‌تر بهره برد به یأس مبدل ساخت و آشکار شد که جز به سقوط کاشاندن و از میان برداشتن قطعی و نهایی رژیم حاکم بر کشور تقریباً هیچ‌گونه راه کم‌هزینه‌تر دیگری برای به سامان آوردن امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور وجود ندارد.

از جمله پیامدهای قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رشد و گسترش چشمگیر و فزاینده مبارزات مذهبی تحت رهبری امام خمینی علیه رژیم شاه بود. آنان با وجود اعمال فشارها و سرکوبگری‌های تمام‌ناشدنی نیروهای امنیتی و انتظامی، کماکان در صف مخالفت با رژیم پهلوی پایدارتر از سابق ظاهر شدند و این روند نهایتاً موجبات تبعید امام خمینی از کشور را (در ۱۳ آبان ۱۳۴۳) فراهم آورد.

مخالفان، بویژه روحانیون با سازماندهی و انسجام درونی بیشتر و ارتباطات تنگاتنگ پیدا و پنهانی که با آیت‌الله خمینی در تبعید برقرار نمودند، به مبارزه پایان ناپذیر با حکومت، جانی تازه و دوباره بخشیدند و اساساً هم همین جریان بود که در نیمه دهه ۱۳۵۰ از فرصت بهره برد و با متشکل کردن گسترده طرفداران خود - که در اقصی نقاط کشور به صدها هزار تن بالغ می‌شدند - تحرک تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز را رقم زد؛ تحرکی که حاصل نهایی آن سقوط قطعی رژیم پهلوی و بنیان یافتن نظمی نوین در عرصه سیاسی، اجتماعی ایران زمین بود.

منابع و مآخذ

- جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- رحیم روح‌بخش، نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- انقلاب اسلامی به روایت خاطره، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- عباس خلجی، اصلاحات آمریکایی، ۱۳۳۹، ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- فریبا جعفری، نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- مظفر شاهدهی، ساواک سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۳۵) - (۱۳۵۷) چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.
- امام خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۱ - ۴، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ۱۱ جلد، بی‌جا، بنیاد فرهنگی امام رضا، بی‌تا.
- سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، دوره ۳ جلدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
- عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۴۷.
- محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- کابینولاسیون، گناهی که هویدا به آن اعتراف کرد، بی‌جا، بی‌تا.
- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۲ جلد، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
- دزموند هارنی، روحانی و شاه، ترجمه کاوه و کلووس باسمنجی، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۷.
- محسن نجات حسینی، بر فراز خلیج فارس، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- کاظم مقدم، خشونت قانونی، قم، محدث و برگزیده، ۱۳۸۰.
- اسدالله بادامچیان، آشنایی با جمعیت مؤتلفه اسلامی، تهران، اندیشه ناب، بی‌تا.

منازل امام خمینی و دیگر علما و نیز مدرسه فیضیه و حرم مطهر به اجتماع اعتراض‌آمیزی همت گماشتند. ضمن این که در همان روز، مردم تهران و بسیاری از مناطق اطراف آن نیز در اعتراض به دستگیری امام خمینی به خیابان‌ها ریخته و با نیروهای امنیتی و انتظامی درگیر شدند.

بدین ترتیب بود که آن قیام معروف و سرنوشت ساز که به نقطه عطفی مهم و تعیین‌کننده در تاریخ مبارزات مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی تبدیل شد، به وقوع پیوست و آمار شهدا و مجروحان قیام از مرز چند صد تن فراتر رفت.

با کشتار وحشیانه مردم، مجموعه حاکمیت بر این تصور باطل قرار گرفت که با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، برای همیشه مخالفان و منتقدان خود در میان علما و اسلامگرایان را از میان برداشته است. اما شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که مبارزه سازش‌ناپذیر مخالفان و منتقدان با حکومت پهلوی که دیگر آشکارا فقط حربه زور و زبان اسلحه را برای برخورد با مخالفان و معارضان

نکوهش‌آمیز و سرزنش‌کننده‌اش را برضد پهلوی دوم ایراد کرد که طی آن متذکر شده بود:

«... آقا من به شما نصیحت می‌کنم. ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم. دست بردار از این کارها، آقا اغفال دارند می‌کنند تو را، من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر بکنند. آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام، اینها حیوان نجس هستند؟ در نظر ملت اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می‌بوسند، دست حیوان نجس را می‌بوسند...؟ آقا ما حیوان نجس هستیم، خدا کند که مرادت این نباشد، خدا کند مرادت از این که مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند، مرادت علما نباشند و الا تکلیف ما مشکل می‌شود و تکلیف تو مشکل می‌شود، نمی‌توانی زندگی کنی، ملت نمی‌گذارد زندگی کنی، نکن این کار را، نصیحت مرا بشنو... آقا نکن اینطور، بشنو از من، بشنو از روحانیون... اینها صلاح ملت را می‌خواهند اینها صلاح مملکت را می‌خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام ارتجاع است؟ آن هم ارتجاع سیاه است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟ شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب را کردی آقا؟ چرا مردم را اغفال می‌کنید؟ چرا نشر اکاذیب می‌کنید، چرا اغفال می‌کنی ملت را؟ والله اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد.»

شاه که با آن سخنرانی توهین‌آمیز خود می‌خواست روحانیت را مرعوب و تسلیم کند در برابر اظهارات صریح و تحقیرکننده امام، سخت خشمگین شد و به دنبال آن، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در شامگاه روز ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ امام خمینی را دستگیر و به تهران منتقل کردند و در حالی که نیروهای امنیتی و انتظامی، شهر قم را تحت مراقبت شدید قرار داده بودند، مردم قم و به ویژه علما و روحانیون و طلاب و نیز خیل عظیمی که از ایشان پیروی و تبعیت می‌کردند از صبح روز ۱۵ خرداد به خیابان‌ها ریختند و در اطراف و اکناف

رهبری امام خمینی خواهد بود.

عزای عمومی در نوروز

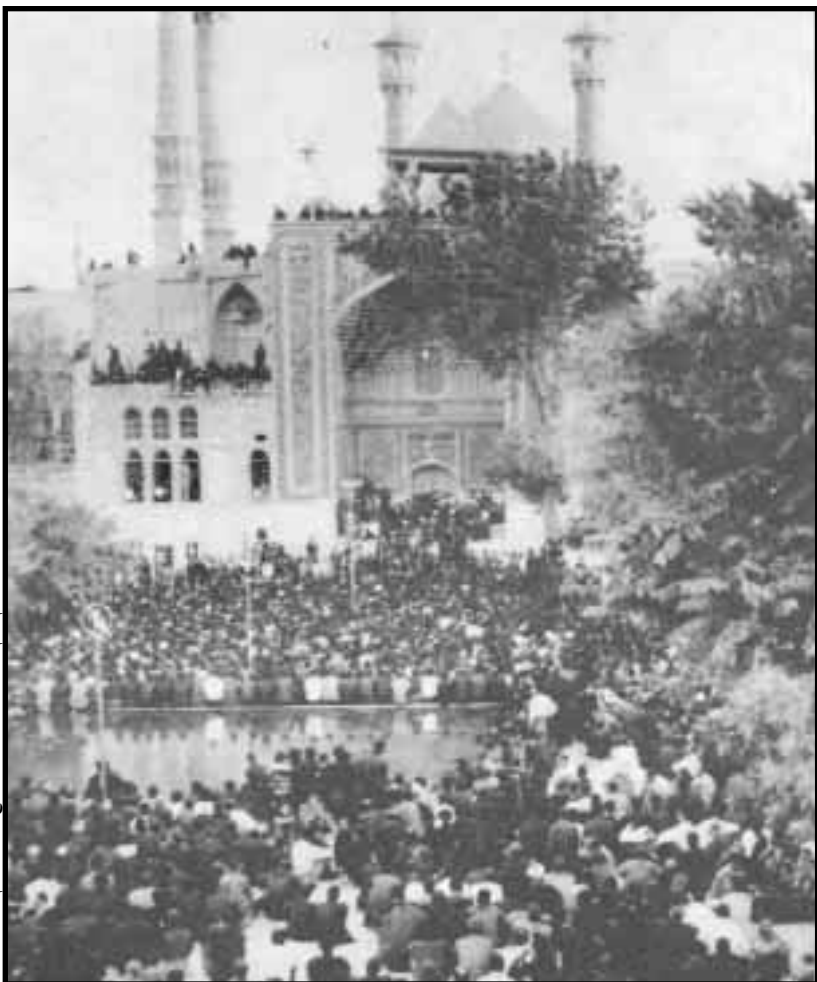
مقارن شدن سالروز شهادت امام جعفر صادق با دومین روز فروردین سال ۱۳۴۲ و اعلامیه امام خمینی مبنی بر این که مسلمانان در نوروز سال جدید، عید نخواهند داشت و به ویژه همراهی‌های گسترده مردم با امام، تصادم میان طرفین را تقریباً گریزناپذیر کرد و بدین ترتیب در روز ۲ فروردین ۱۳۴۲ نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی حکومتی طی برنامه‌ای از پیش تعیین شده طلاب، علما و روحانیونی را که در مدرسه فیضیه قم گرد آمده بودند، مورد تهاجم قرار داد، تعداد کثیری را مجروح، مصدوم و شهید ساختند و به تبع آن رعب و وحشت در شهرهای قم، تهران و چند شهر بزرگ دیگر حکمفرما شد. علما و روحانیون مخالف تحت فشار قرار گرفتند و تعداد قابل توجه دیگری از آنان دستگیر و راهی زندان شدند.

این سیاست سرکوبگرانه، مخالفان را به این باور نزدیک کرد که دیگر رژیم قصد ندارد جهت عدول از روش غیراصولی و ناصوابی که در عرصه سیاسی در پیش گرفته است، گامی مساعد بردارد و بر آن است که از هر راه ممکن، مخالفانش را با بهره‌گیری از قوه قهرآمیز و سرکوبگرانه از میان بردارد. بر همین اساس آگاهان به امور پیش‌بینی می‌کردند که تقابل حکومت با مخالفان به نتیجه مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه‌ای منجر نخواهد شد و بنابراین بر خوردهای باز هم خشن‌تر و سرکوبگرانه‌تری از ناحیه حکومت صورت خواهد گرفت.

در شرایطی که تعداد قابل توجهی از رهبران و اعضای برجسته گروه‌های سیاسی و تعداد کثیری از دانشجویان دانشگاهها در زندان به سر می‌بردند و در واقع هم در آن مقطع حکومت خطر چندان‌تری از ناحیه این احزاب و گروه‌ها احساس نمی‌کرد، شواهد موجود نشان می‌داد که مرکز ثقل مخالفت‌ها کماکان در میان علما و روحانیون تحت رهبری امام خمینی در شهر قم قرار دارد. حکومت نشانه‌های آشکاری از تندتر شدن مخالفت‌ها در میان روحانیون و طلاب با حکومت به‌رغم حمله وحشیانه به مدرسه فیضیه در شهر قم (۲ فروردین ۱۳۴۲) در دست داشت. به همین دلیل تمهیدات امنیتی و انتظامی در قم، تهران و برخی دیگر از شهرهای کشور گسترش چشمگیری پیدا کرد و ساواک و دیگر دستگاههای امنیتی - انتظامی طرح‌های مراقبتی و کنترلی متعددی را جهت جلوگیری از گسترش بحران به مورد اجرا گذاشتند. اما گذشت زمان نشان داد که مخالفان حکومت در میان علما و اسلامگرایان کماکان مصمم به تداوم مخالفت صریح و آشکار با آن بوده به ویژه امام خمینی طی سخنرانی‌ها و پیام‌های متعدد خود بر ضرورت مبارزه و برخورد با اقدامات خلاف قاعده رژیم پهلوی تأکید داشت.

نزدیکتر شدن روزهای منتهی به محرم‌الحرام ۱۳۸۳ (خرداد ۱۳۴۲) بیانگر گسترش مخالفت‌ها با حکومت و نگرانی شدید رژیم پهلوی از تبعات سوء فراگیرتر شدن دامنه مخالفت‌ها در میان مردم ایران در اقصی نقاط کشور بود. به ویژه این که خبر می‌رسید، علما، طلاب، وعاظ و سخنرانان مذهبی بسیاری خود را برای ابراز مخالفت سیاسی با رژیم پهلوی در ماه محرم آماده می‌کنند.

در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ امام خمینی به روحانیون و وعاظ تکلیف کرد بدون واهمه از تهدیدات «دستگاه جبار» ماه محرم را به فرصتی جدی برای افشای مظالم حکومت تبدیل کنند. در واکنش به این موضعگیری تند و صریح، شاه در ۶ خرداد ۱۳۴۲ طی سخنان شدید اللحنی، روحانیون و مخالفان حکومتش را مورد حمله و اهانت قرار داد و از مردم خواست از آنها دوری کنند. به دنبال این سخنان اهانت‌بار، در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ امام خمینی آن سخنرانی سراسر



نمایی از تظاهرات مردم در مدرسه فیضیه برای استیصال سخنرانی امام (عاشق‌زاده، ۴۲)



گفت و گو: کریم حق پرست

یکی از ثمرات بارز وجود شخصیت‌های بزرگ، شاگردان برجسته‌ای است که به عالم علم و معرفت تقدیم می‌کنند. امام خمینی در این عرصه - مانند سایر عرصه‌ها - توفیق فراوانی داشت و بسیاری از چهره‌های برجسته علمی در حوزه‌های علمیه و حتی بعضی از مراجع عظام افتخار شاگردی او را دارند و آیت‌الله مظاهری در شمار این گروه است. ایشان از امام بهره‌های گوناگونی در عرصه‌های مختلف همچون فقه و اصول و اخلاق برده و هم‌اکنون با حضور خویش در اصفهان، حوزه علمیه قدیمی آن سامان را بسامان آورده و به خوبی اداره می‌کنند.

از ایشان درخواست کردیم تا گفتگویی پیرامون امام راحل داشته باشیم، ایشان نیز بزرگوارانه و از باب ادای حق به استاد، این خواهش را پذیرفتند و به سوالات ما پاسخ گفتند. بخش اول این مصاحبه در شماره خرداد سال گذشته درج شد و اینک قسمت دوم و پایانی آن تقدیم می‌شود.

نحوه آشنایی جنابعالی با مرحوم امام خمینی؟ چه زمان و چگونه بود و چه درس‌هایی را به چه مدت با معظم له داشتید؟

من ابتدای تحصیلاتم در حوزه علمیه اصفهان بود. در همان زمان یعنی قبل از سال ۱۳۲۹ و ۳۰، آوازه امام به عنوان یک مدرس برجسته به ما رسیده بود و من تعریف ایشان را از نظر علمی و تقوایی، زیاد شنیده بودم و در عمل، مجذوب ایشان شده بودم، گرچه خدمت ایشان نرسیده بودم. پس از گذراندن عمده تحصیلات دوره سطح در اصفهان در حوالی سال ۱۳۳۰ شمسی، به حوزه علمیه قم هجرت کردم و در خدمت ایشان حاضر شدم و از ایشان خواستم که مرا بپذیرند، ایشان هم تبسم مهربانانه‌ای کردند و در حقیقت خواسته مرا اجابت فرمودند.

سال‌های متمادی تا زمان تبعیدشان در دروس فقه و اصول ایشان شرکت و این درس‌ها را تقریر می‌کردم و الحمدلله صدها صفحه از آن دروس را در همان سال‌ها نوشته‌ام و موجود است. البته متأسفانه در آن وقتی که خدمت امام رسیدیم، ایشان دیگر دروس معقول یعنی فلسفه و عرفان را تدریس نمی‌کردند. اما در برخی از مباحث اصولی، به خوبی تسلط ایشان بر این گونه مباحث و صاحب‌نظر بودن ایشان پیدا بود. به خاطر هست که در بحث طلب و اراده، در یکی از روزها بعد از درس از ایشان خواهش کردم که جزوه خودشان که در این بحث نوشته بودند را به من لطف کنند تا استنساخ کنم و یک نسخه از آن را برای خودم بنویسم. ایشان اگرچه در آن سال‌ها مدت‌ها بود که از طرح مباحث فلسفی و عرفانی، پرهیز می‌کردند ولی با محبت و لطفی که داشتند آن نوشته‌های خودشان را به من امانت دادند و فرمودند که بعد از استنساخ، به کسی ندهید، چون به دلایلی از این جهت ابا داشتند. البته بعد از انقلاب که شرایط تغییر کرد آن مطالب، هم به عربی و هم به فارسی منتشر شد.

نکته‌ای که در دروس امام چشمگیر بود یکی آن جهت تحقیقی بود که بحق درس ایشان چه فقه و چه اصول، یک مجمع علمی تحقیقی بود و ایشان وقتی وارد عرصه بحث و ارائه نظریات دیگران و تثبیت یا رد آن می‌شدند و همچنین وقتی وارد عرصه اظهار نظر و رای خودشان می‌شدند، انسان ملاحظه می‌کرد که چقدر قوی و عمیق هستند. بعد دیگر دروس امام، توجه به مسائل اخلاقی بود.



گفت و گو با آیت‌الله مظاهری پیرامون امام خمینی

آیت‌الله بروجردی به امام اعتماد ویژه‌ای داشت

امام از هر فرصتی برای تذکر و نصیحت استفاده می‌کردند. فراموش نمی‌کنم بارها در نصایح خودشان در درس‌ها به آیه شریفه «قل انما اعظمک بواحدہ ان تقوموالله» استفاده می‌کردند و گویی یک علاقه وافری به این آیه مبارکه داشتند چنان که خود آن وجود مبارک، عامل به این آیه بودند. همچنین فراموش نمی‌کنم که درس ایشان به علت استقبال بسیار خوبی که از طرف فضلاء حوزه داشت، درس شلوغ و پرجمعیتی بود و به خاطر همین، چند جا عوض شد برای این که گنجایش این جمعیت زیاد را نداشت. امام هم با آن تواضع خاصی که داشتند، رسمشان بود که در هنگام تدریس، مثل سایرین روی زمین می‌نشستند و از نشستن روی منبر پرهیز می‌کردند. بالاخره به علت کثرت جمعیت و تقاضاهای زیاد شاگردان، پذیرفتند که روی منبر بنشینند، ولی همان روز، این قضیه را هم تبدیل به فرصتی کردند برای نصیحت کردن و موعظه به طلاب و فرمودند: «بزرگان پرهیز می‌کردند از روی منبر نشستن و معتقد بودند اینجا، جایگاه پیامبر و ائمه علیهم‌الصلوة والسلام است، اما باید متوجه بود که بالا رفتن از مراتب مختلف، موجب عجب نشود بلکه فرصتی برای خدمت به اسلام باشد.» و خلاصه، این نصیحت‌ها همه شاگردان ایشان را تحت تأثیر قرار داد و به گریه انداخت، و از این موارد در دروس ایشان، بسیار زیاد بود و تأثیرات معنوی نفس گرم ایشان هم تأثیرات بالایی بود که همه را مجذوب می‌کرد.

پس از ارتحال آیت‌الله العظمی بروجردی، آیا امام برای مرجعیت خویش قدمی برداشتند؟

حضرت امام در زمان حیات مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی قدس سره، یک مدرس قابل

می‌شد، می‌فرمودند: «به درستان برسید، چه کار به این کارها دارید، مشغول درستان باشید.»

بعد از رحلت آقای بروجردی، در خصوص شهریه حوزه علمیه، بعضی از آقایان پیشقدم شدند از آقایانی که در مظان مرجعیت بودند و رساله داشتند، همه ما دیدیم که امام با ابراز خوشحالی از این کار، می‌فرمودند که «این آقایان، حوزه را حفظ کردند» و دعا می‌کردند به آنها. و لذا خود ایشان، دنبال طرح خودشان به هیچ عنوان نبودند و تا مدت‌ها حاضر به اجازه طبع و انتشار رساله نمی‌شدند تا بالاخره برخی از شاگردان، نظرات و فتاوی‌ای ایشان را جمع‌آوری و منتشر ساختند.

چه ویژگی‌هایی در امام خمینی بود که مجذوب ایشان شدید؟

حضرت امام بحمدالله با عنایات الهی و توجهات ائمه طاهرین، از امتیازهای ویژه‌ای برخوردار بودند چه در جنبه علمی و چه در بعد عملی و تقوایی و چه از زاویه مسائل اجتماعی و درایت ایشان در این گونه مسائل و لذا در مجموع امام یک عالم عاقل عامل بودند و همین ویژگی‌ها از ایشان یک شخصیت جامع‌الاطراف و ذوابعاد ساخته بود که طبعاً افراد را به ایشان جذب می‌کرد.

در زاویه مسائل علمی، تسلط ایشان بر علوم مختلف اسلامی بسیار چشمگیر بود. امام رضوان‌الله علیه دست کم در ۷ شاخه از علوم اسلامی، نه تنها تبحر داشتند بلکه صاحب‌نظر و رای بودند: فقه، اصول فقه، تفسیر، حدیث، فلسفه، عرفان و اخلاق و در همه این علوم، هم تالیف‌های ارزشمندی دارند هم درس‌های مهم و شاگردان برجسته‌ای داشته‌اند و هم آرا و نظرات مهمی داشته‌اند. لذا ثبوتاً و اثباتاً امام در این علوم، جایگاه شایسته‌ای داشتند و دارند. در زاویه مسائل اخلاقی و تهذیب نفس و جهات عملی هم، همان‌طور که گفته شد امام یک انسان مهذب بود قبل از این که هر چیز دیگری باشد. حقیقتاً باید گفت، امام عزیز ما منازل هفت‌گانه سلوک الی الله را طی کرده بود و به‌خاطر این سیر و سلوک عملی، به مراتب عالی‌ای دست یافته بود که کمتر کسی به آن مراتب نایل می‌شود. در جهت تدبیر و بعد عقلی و اجتماعی هم که کارنامه ایشان، کارنامه بسیار درخشان و هدایت‌گری است. مجموعه این ابعاد باعث شده بود که امام جایگاه ویژه‌ای را در حوزه علمیه و بعدها هم در کل جامعه و این اواخر در کل عالم، پیدا کنند و بنابراین طبیعی بود که انسان، جذب چنین شخصیت جامعی بشود.

البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، درد دین و احساس تکلیف دینی و مسوولیت شرعی در وجود امام رضوان‌الله علیه، یک نمود عجیبی داشت و این هم باعث یک امتیاز خاص برای ایشان نسبت به سایرین بود. برای شخص من، یک ویژگی دیگر در امام بود و آن استاد اخلاق بودن ایشان بود. من چون از سال‌ها قبل به علم اخلاق علاقه خاصی داشتم، طبعاً شخصیت امام به عنوان یک مدرس بزرگ که در عین حال به علم اخلاق توجه جدی داشتند و به عنوان یک استاد اخلاق در حوزه علمیه قم مطرح بودند، برای من جذاب بود و این جهت هم، بحق در امام یک جهت آشکار و نمایان بود و دروس ایشان، سراسر آمیخته با مسائل اخلاقی و تذکر و نصیحت بود و من هم هنوز لذت آن روزهایی که ایشان در درس فقه یا اصول، مطالب اخلاقی را طرح می‌کردند، با تمام وجود احساس می‌کنم. روزهای شادی‌آفرین و بسیار تأثیرگذاری برای من و همه شاگردان ایشان بود، و این بعد از شخصیت امام هم انصافاً کم‌نظیر بود.

وجه تمایز مرحوم امام با سایر علما در اعلام و آغاز نهضت اسلامی چه بود؟

همه مراجع و بزرگان حوزه‌های علمیه، نسبت به ضرورت نهضت اسلامی و ضرورت برچیده شدن دستگاه طاغوت و اجرای احکام اسلام، متفق‌القول بودند، لکن مسلم است که امام رضوان‌الله علیه بخاطر آن باور دینی استوار و بخاطر آن احساس تکلیف و وظیفه دینی و به جهت آن درد دین که تمام وجود ایشان را فرا گرفته بود، از قاطعیت خاصی برخوردار

بودند و لذا خداوند تعالی هم توفیق احیاء دین و اصلاح گری جامعه اسلامی را به ایشان مرحمت فرمود. البته امام همیشه، چه قبل از انقلاب و در جریان نهضت و چه بعد از انقلاب، احترام ویژه‌ای برای مراجع و علمای حوزه‌ها قائل بودند و همیشه حتی قبل از نهضت و در زمان مرحوم آقای بروجردی، با قول و عمل خود تاکید داشتند که مراجع و علمای بزرگ چه در قم و چه در بلاد، به صورت کاملا هماهنگ، مسائل اسلام و مسلمین را دنبال کنند. خود امام برای تشکیل جلسات هماهنگی و شور و مشورت بین مراجع، همیشه پیشقدم بودند و از برخی ملاحظات هم عبور می‌کردند و خودشان پیشقدم می‌شدند که بین مراجع و علمای بزرگ، هماهنگی‌های بیشتری به وجود آورند. در جریان نهضت هم همین طور بود چه در قبل از تبعید و چه بعد از تبعید، این رویه بسیار شایسته را همیشه داشتند. بعد از انقلاب هم امام همین شیوه را داشتند و به رای و نظر مراجع تقلید در امور مملکتی، توجه زیادی می‌کردند و برای آنها احترام ویژه‌ای قائل بودند و ما مکررا قبل و بعد از انقلاب، این شیوه را در ایشان ملاحظه می‌کردیم و از این روحیه بلند، پی به آن صفای نفس خاص ایشان می‌بردیم.

در تداوم نهضت، مرحوم امام با چه مواعی روبه‌رو بودند؟

نهضت امام خمینی، ادامه نهضت انبیا و اولیای الهی و استمرار راه پیامبران و ائمه طاهیرین علیهم‌السلام بود. لذا هر مانعی که بر سر راه اولیای الهی بوده، برای نهضت امام هم وجود داشت. قرآن شریف تصریح می‌فرماید که همه انبیا، دشمنان و مواعی داشته‌اند: «و کذکذل جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم و الی بعض زخرف القول غرورا و لوشاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون» این آیه در سوره انعام است، و نظیر آن در سوره فرقان هم آمده است: «و کذکذل جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین و کفی برک هادیا و نصیرا»، این دو آیه متضمن مطالب بسیار مهمی است:

اولا راه خدا بدون مانع و دشمن و اشکال و مشکل، نخواهد بود چرا که اراده الهی بر چنین امری تعلق گرفته است و این هم جهاتی دارد که اهم این جهات مساله امتحان و آزمایش است که برای سالکان راه خدا و نیز برای دشمنان آنها باید باشد تا در کوران حوادث و ابتلائات، اشخاص مختلف چه خوبان و چه بدان، امتحان خودشان را پس بدهند و غربال‌گری لازم در عالم خلقت انجام شود.

ثانیا این آیات شریفه نشان می‌دهد که مواعی راه انبیا و کلا مواعی راه خدای تعالی، کسانی هستند که اهل گناه و جرم و اهل شیطنت و خلاصه وابستگان به شیطان و اولیای شیطان هستند و در آن آیه اول می‌فرماید که از شیوه‌های دشمنی و مانع‌تراشی اینها این است که حرف‌های به ظاهر آراسته را برای فریب انسان‌ها در جامعه منتشر می‌کنند تا بلکه با این وسیله، مقابل راه خدا در راه اولیای خدا ایستادگی کنند.

ثالثا این آیات تاکید دارد که با وجود این مواعی و مشکلات، هم نباید به این گونه امور اعتنا کرد و هم باید دانست که خدای تعالی هدایت‌گری و نصرت کسانی را که در راه او قدم می‌گذارند، تضمین فرموده است. این دو آیه را به عنوان نمونه بیان کردم و گرنه در سراسر قرآن و در سرتاسر فرمایش‌های رسول خدا و ائمه طاهیرین صلوات الله علیهم اجمعین، همین اصول کلی با بیان‌های مختلف، تصریح شده است.

امام رضوان‌الله علیه هم چون ادامه‌دهنده راه انبیا بودند، با همین مواعی مواجه بودند ولی خدای تعالی همان طور که وعده و تضمین فرموده، امام را یاری و هدایت کرد و آخر الامر هم پیروز ساخت. امام پیش از انقلاب با یک سلسله مواعی بیرونی مواجه بودند که عبارت بود از اصل حکومت و نظام دیکتاتوری شاه با آن همه تشکیلات همچون ساواک و امثال آن و فراتر از این جهت، استکبار جهانی بود که از شاه حمایت و

او را تجهیز می‌کرد، به او خط می‌داد و خلاصه به هر وجهی از او پشتیبانی می‌کرد. اصل قیام امام هم علیه همین حکومت و دستگاه جبار بود.

اما مهمتر این که ایشان با مواعی داخلی و درونی هم مواجه بودند، تجرگری و رفتارهای مقدس مابانه - که امام همیشه از آن می‌نالیدند و ملاحظه می‌کردید که بعد از انقلاب هم در پیام‌ها و سخن‌های مختلف این مشکل را اشاره می‌کردند - یکی از این مواعی بود. مانع دیگر التقاط و بدفهمی و غلط‌فهمی از اسلام و مبانی آن بود که این هم دوش به دوش تجرگری یکی از مواعی راه امام بود و پدید آمدن امثال منافقین و گروهک‌های بدکار نظیر فرقان و دیگران، ریشه در همین التقاط و کج‌فهمی از اسلام داشت. هم متحجرین و هم التقاطی‌ها مصداق همان دشمنان و شیاطینی هستند که در آن آیه اول تصریح شده که اینها حرف‌هایی می‌زنند به ظاهر آراسته و فریب‌دهنده برای این که انسان‌ها را از راه انبیا خارج کنند.

یکی دیگر از مواعی راه امام که این هم مانع مهمی بود و همیشه سد مهمی برای استمرار راه امام است مساله تفرقه و اختلاف است. یعنی در درون جبهه حق و خارج از جریان التقاط و تجر و دشمنان بیرونی، اختلاف بین دوستان پیدا بشود. امام از این مانع هم همیشه می‌نالیدند چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب و لذا ملاحظه می‌کنید که چقدر به طور گسترده روی وحدت و اتفاق کلمه تاکید می‌کردند. قبل از انقلاب، در داخل جبهه پیروان امام گاهی بر سر مسائل غیراولیه اختلافاتی حاصل می‌شد که موجب سوءاستفاده دشمن‌ها و مخالفان بود و امام از این جهت همیشه نگرانی داشتند. یکی از دوستان که از شاگردان مورد احترام امام بودند، این طور تعبیر می‌کردند که اگر به امام خبر بدهند که امریکا از یک سو و شوروی از سوی دیگر به ایران حمله کرده‌اند، امام بیمناک و وحشت‌زده و نگران نمی‌شود، ولی اگر به

انتظار تشکیل یک حکومت اسلامی بودند، نباید با حرف‌های سطحی و با بهانه‌های واهی این امانت را خدشه‌دار کنیم.

مشهور است که امام «وزیر خارجه آقای بروجردی» بودند. آیا ایشان در بیت حضرات آیات شیخ عبدالکریم حائری و بروجردی قدس سره حضور و نقشی داشتند؟

حضرت امام از شاگردان ممتاز و برجسته مرحوم آیت‌الله العظمی حائری قدس سره و مورد توجه آن بزرگوار بودند. مرحوم امام از زمانی که مرحوم آقای حاج شیخ در حوزه اراک زمامت داشتند، به اراک رفته و در آنجا مشغول به تحصیل شده بودند و بعد از آن که مرحوم آقای حائری قدس سره به حوزه علمیه قم آمدند، ایشان هم به قم نقل مکان کردند و در خدمت آقای حائری به ادامه تحصیل پرداختند و به درجات عالی رسیدند و در عین حال در همان زمان هم در جریان حوادث سیاسی مملکت و مسائل اسلام و مسلمین بودند. فشارهایی که از ناحیه رضاخان به حوزه‌ها وارد می‌شد و اتفاقات و حوادثی که برای حوزه‌ها و اسلام و مسلمین پیش می‌آمد، قیام‌هایی که از ناحیه برخی از بزرگان در مقابل رضاخان صورت می‌پذیرفت، مثل نهضت مرحوم آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی قدس سره و امثال این جریانان و مسائل، همه و همه در معرض دید تیزبین امام قرار داشت و امام از این مسائل برکنار نبودند. این طور نبود که ایشان یک روحانی منزوی و بریده از مسائل و مصالح اجتماع و جامعه اسلامی باشند و در آن جو اختناق رضاخانی مرعوب شده و مشغول به کار خودشان باشند.

پس از ارتحال مرحوم موسس رضوان‌الله علیه، امام جزو کسانی بودند که کوشش بسیار زیادی داشتند که زمامت و مرجعیت مطلقه به دست کسی داده شود که علاوه بر جهات علمی، به مسائل اجتماعی هم مسلط



آیت‌الله العظمی بروجردی

این که گاهی اوقات در برخی اظهارنظرها دیده می‌شود که می‌خواهند القا کنند که روابط امام با آیت‌الله العظمی بروجردی خوب نبوده و امثال این حرف‌ها، به کلی غلط و نادرست و از سر بی‌اطلاعی یا غرض است

امام خبر برسد که دو روحانی در مدرسه فیضیه قم نزاع کرده‌اند، امام نگران می‌شوند. این تمثیل جالب و درستی است برای این که حساسیت امام را نسبت به اختلافات درک کنیم. بنابراین امروز هم برای ادامه راه امام، هم مواعی بیرونی داریم یعنی دستگاه استخباری و نظام سلطه جهانی که به هیچ وجه امام و راه امام را نمی‌پذیرند، ولی مهم‌تر از اینها مواعی داخلی هم داریم که یکی همان تجر و واپس‌گرایی و خشک‌اندیشی و مقدس‌گری تحت عنوان ولایت و امثال اینهاست و یکی همان التقاط و بدفهمی اسلام و روشنفکر مابی خارج از حدود شرع و مانع سوم هم تفرقه و اختلاف و چنددستگی و گروه‌بازی و امثال اینهاست.

باید مواظب باشیم که این مواعی، راه امام و هدف امام و آرمان‌های امام را خدشه‌دار نکند و گرنه همه ما مسوول هستیم و مورد مواخذه خواهیم بود. امام امانت سنگینی را به ما سپردند و راه دراز و پرفراز و نشیبی را طی کردند. صدها سال اولیای الهی در

موثری داشتند و سرانجام هم موفق شدند که زعامت آقای بروجردی را با الطاف الهی تثبیت کنند و الحمدلله در زمان آقای بروجردی، حوزه علمیه قم شکوفایی بیشتری پیدا کرد و مرحوم آقای بروجردی هم یک زعمی بی‌نظیر در جهات مختلف بودند و تا پایان عمر مبارک، با آن درایت خاص خودشان مواظبت کامل از اوضاع مملکت داشتند و در قبال خلافت‌کاری‌های رژیم به قول خودشان هیچ وقت ساکت و بی‌تفاوت نبودند و لذا از بسیاری از نقشه‌های ضداسلامی حکومت جلوگیری کردند و خدمات بسیار عظیمی چه در سطح حوزه‌های علمیه و چه در سطح مسائل سیاسی و اجتماعی و چه در سطح خارج از کشور و مسائل بین‌المللی انجام دادند که بدون تردید در تاریخ مرجعیت شیعه یا بی‌نظیر و یا کم‌نظیر بود ولی تفصیل خدمات ایشان در این بحث نمی‌گنجد.

منظور این است که تشخیص امام در مورد آقای بروجردی و کار کردن برای زعامت عامه ایشان، تشخیص کاملا درستی بود و نتایج پرباری هم داشت و لذا امام و امثال امام در همه خدمات مرحوم آقای بروجردی (قدس سره) باید بگوییم شریک هستند؛ چرا که زمینه‌های هجرت و زعامت آقای بروجردی را فراهم کردند. حتی حضرت امام با این که خودشان یک مدرس عالی‌رتبه بودند و شاگردانی برجسته داشتند ولی به همراه شاگردانشان، تا مدت‌ها در مجلس درس آیت‌الله العظمی بروجردی حاضر می‌شدند و حتی درس را می‌نوشتند و تقریر می‌کردند و این گونه کارها که از امام زیاد سراغ داریم، همه و همه نشان‌دهنده همین معناست که امام برای حفظ و تثبیت موقعیت مرجعیتی و زعامتی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، تلاش وافر داشتند.

مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی هم متقابلا برای حضرت امام، احترام خاصی قائل بودند و به ایشان اعتماد و اطمینان ویژه‌ای داشتند و در بسیاری از مسائل چه مسائل حوزوی و چه مسائل سیاسی و مملکتی با امام رضوان‌الله علیه مشورت می‌کردند و این هم نشان می‌دهد که مرحوم آقای بروجردی، از شخصیت امام یک برداشت احترام‌آمیز و ویژه داشتند. مکررا نقل شده و خود ما هم می‌دیدیم و در جریان بودیم که مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی در مسائل مهم حوزه علمیه و یا در مسائل خاص مملکتی پس از مشورت با امام تصمیم‌گیری می‌کردند و حتی گاهی در برخی از ملاقات‌هایی که درباری‌ها و حکومتی‌ها با مرحوم آقای بروجردی داشتند، ایشان از امام دعوت می‌کردند که در آن ملاقات‌ها و در متن مذاکرات حاضر باشند و نظر بدهند و حضور امام در این جلسات و نظرات امام در این شور و مشورت‌ها، بسیار کارگشا بود و این که گاهی اوقات در برخی اظهارنظرها دیده می‌شود که می‌خواهند القا کنند که روابط امام با آیت‌الله العظمی بروجردی، خوب نبوده و امثال این حرف‌ها، به کلی غلط و نادرست و از سر بی‌اطلاعی یا غرض است.

مرحوم امام رضوان‌الله علیه همان طور که اشاره کردم، احترام عجیبی برای مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی قائل بودند و بارها از ایشان این مطلب را شنیدیم که در جلسه درسشان یا در جلسات خصوصی نسبت به مرحوم آقای بروجردی با احترام می‌فرمودند که «در سرحد کرامت است که یک پیرمرد، با این مشکلات زیاد، به این خوبی، حوزه علمیه قم و بلکه عالم تشیع را اداره می‌کند.» لذا به طور کلی باید عرض کنیم که امام در حوزه قم، قبل از این که خودشان یک مرجع تقلید باشند، همیشه جایگاه شایسته‌ای داشته‌اند چه در زمان مرحوم موسس که ایشان از زمره شاگردان برجسته آن مرحوم بودند و چه در زمان آقای بروجردی که آن زمان امام خودشان یک عالم مجتهد مدرس شناخته شده بودند.



فقیه مبارزان

طاهره شکوهی



آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر

محل‌الدین اتواری فرزند حاج شیخ زین‌العابدین، یکی از مبارزانی است که به تبعیت از امام خویش قدم به صحنه مبارزه نهاد و سال‌های طولانی از عمر گرانمایه‌اش را در زندان‌های مخوف رژیم پهلوی سپری کرد. وی سال ۱۳۰۵ در شهر قم در خانواده‌ای که اجداد پدری‌اش همگی اهل علم و روحانی بودند دیده به جهان گشود. سال ۱۳۱۰ با پدر عازم همدان شد.

وی ابتدا به سبک قدیم در مکتب‌خانه و پس از چندی در مدرسه شرافت به تحصیل پرداخت و همزمان، ادبیات عرب، منطق و کتاب اصولی معال را نزد پدر فرا گرفت ولی به صورت رسمی فراگیری و آموختن علوم اسلامی را از حوزه علمیه آخوند در همدان شروع کرد و سال ۱۳۲۲ راهی حوزه علمیه قم شد و پس از ۲ سال به تهران آمد و در حوزه علمیه مروی اقامت گزید و مهمترین سال‌های دوران تحصیلی را در تهران گذراند. طی این مدت در محضر اساتید متعددی زانوی تلمذ زده و به درجه اجتهاد نایل آمد. انواری همزمان با تحصیل، به تدریس نیز اشتغال داشت و شاگردان فراوانی را تربیت نمود. سال ۱۳۲۷ با دختر آیت‌الله شیخ عباس انصاری ازدواج نمود. در جریان مبارزات پیش از انقلاب از سال‌های ۱۳۴۰ به بعد فعالتان شرکت داشته و در جلسات دینی هفتگی، مردم را در جهت قیام علیه حکومت ستمشاهی تشویق می‌کرد.

در جریان مبارزات مردم در سال‌های ۴۱ تا ۴۳ که از شورش بر تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد و با تبعید امام در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ظاهر خاتمه یافت، شخصیت‌های متعددی به ایفای نقش‌های مثبت و منفی پرداختند. حبیب‌الله عسگر اولادی با شرکت در هیات‌های مؤلفه و آیت‌الله محی‌الدین اتواری با حضور در شورای فقهی این هیات‌ها نقش مهمی در وقایع آن روزها ایفا کردند که مهم‌ترین آنها، اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست‌وزیر وابسته بود که این اقدام انقلابی جو خفقان پس از کشتار ۱۵ خرداد را شکست و رژیم را به اضطراب عمیقی فروبرد.

در سوی دیگر، حسن پاکروان در سمت رئیس ساواک و مهدی پیراسته در پست وزارت کشور بر کشتار ۱۵ خرداد حاضر و ناظر بودند و بر حسن جریان امور نظارت می‌کردند. سبهد محسن مبصر نیز به دلیل ویژگی‌هایی که داشت از سوی رژیم انتخاب شده بود تا صدای مردم مسلمان قم را در گلو خفه سازد.

در دو صفحه مقابل، با این نقش آفرینان بیشتر آشنا می‌شویم.

فقیه الوزراء

سهیلا عین‌اللهزاده



حبیب‌الله عسگر اولادی

مسلمان فرزند حسین^۱ در سال ۱۳۱۱ ش. در یک خانواده متدین و از پدر و مادری اهل دماوند در تهران متولد شد. پدرش در ابتدا به شغل بنکداری خواربار در دماوند اشتغال داشت؛ اما از بدو تولد وی تا ۶ سالگی، به علت زلزله‌ای که در دماوند اتفاق افتاد و زندگی پدرش آسیب جدی دید، امکان اقامت در دماوند برایشان فراهم نبود؛ لذا پدر در آن ۶ سال، به کار ساده‌ای در تهران اشتغال داشت تا این که مجدداً در دماوند، امکان گذشته را یافت. یک بار دیگر در اثر جنگ جهانی دوم، تقریباً هستی پدرش به صفر رسید و امکان تحصیل از حبیب‌الله گرفته شد، لذا به کار در بازار تهران مشغول شد و چند سال به خرده‌فروشی برنج پرداخت. وی در منزل برادر بزرگ‌ترش صادق که در کوچه غریبان واقع بود، سکونت داشت. سکونت در این محل و نزدیکی محل کار او با مسجد امین‌الدوله باعث آشنایی‌اش با برنامه‌های مذهبی مسجد شد. در مسجد با شیخ عبدالحسین زاهد آشنا شد و در کلاس علوم دینی او در مسجد جامع تهران شرکت

در مقطعی که انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیات دولت تصویب شد، ایشان امامت جماعت مسجد «چهل تن» در بازار تهران را عهده‌دار بود و با سخنرانی در هیات مذهبی به روشنگری و تبیین مسائل مختلف سیاسی پرداخت و در شناساندن شخصیت حضرت امام خمینی و ترویج نظریات ایشان بین مردم تهران فعالیت چشمگیری داشت. وی همچنین حامل نامه امام^۲ به آیت‌الله حکیم در نجف درخصوص طرح انقلاب سفید و توطئه‌های پی در پی رژیم شاه بود. در جریان قیام پانزده خرداد و دستگیری حضرت امام بسیاری از علمای طراز اول حوزه‌های علمیه قم، مشهد و سایر شهرستان‌ها در اعتراض به اقدامات رژیم به تهران مهاجرت کرده و رسماً خواستار آزادی بی‌قید و شرط امام شدند. آیت‌الله انواری از جمله علمایی بود که در تهران سکونت داشت. وی دوشادوش علمای مهاجر در فعالیت‌های مختلف آنان نظیر انتشار اعلامیه و ... شرکت می‌جست. ایشان در کنار شهید مطهری و شهید بهشتی و آیت‌الله مولایی یکی از ۴ نفر اعضای شورای روحانیت در جمعیت مؤتلفه اسلامی بود که از طرف امام تعیین شدند. وی همچنین در تشکیل شاخه نظامی مؤتلفه نقش مؤثری ایفا کرد.^۳

در پی اعدام انقلابی حسنعلی منصور، آیت‌الله انواری دستگیر و محاکمه شد. دادگاه وی را به اتهام بر هم زدن اساس حکومت، قتل نخست‌وزیر و ... به پانزده سال حبس با اعمال شاقه محکوم ساخت. با اعلام محکومیت انواری برخی از بزرگان نظیر آیت‌الله محسن حکیم، آیت‌الله اسدالله مدنی، مرحوم فلسفی و ... با ارسال نامه و تلگراف و با ملاقات حضوری با مسوولان خواهان آزادی ایشان شدند ولی تمام این تلاش‌هایی نتیجه ماند. آیت‌الله بیشترین دوران محکومیت خود را در زندان قصر سپری نمود. در زندان نیز با تشکیل جلسات مختلف و کلاس درس به وظیفه و رسالت خود که روشنگری و نشر معارف دینی بود ادامه داد. ساواک وی را یکی از



دادگاه اعضای مؤتلفه آیت‌الله انواری و عسکر اولادی در عکس مشخص شده‌اند

در ماجرای تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ارتباط هیات وی با امام گسترده‌تر شد و این ارتباط باعث ائتلاف آنها با دو هیات مسجد شیخ علی و هیات اصفهانی‌های بازار و تشکیل هیات‌های مؤتلفه اسلامی گردید.^۴ در محرم ۱۳۸۳ ق. (خرداد ۱۳۴۲) مؤتلفه اسلامی که بتازگی تشکیل شده بود، در جلسه‌ای تصمیم گرفت اعلامیه امام خطاب به هیات‌های مذهبی راجع به باشکوه برگزار کردن مراسم عزاداری محرم را تکثیر و در اختیار مردم قرار دهد.

همچنین با صدور اعلامیه اخطارگونه‌ای، از تمامی خطبا و وعظ و مداحان خواست تا بر طبق خواسته امام عمل شود. مؤتلفه اسلامی سپس طرح یک راهپیمایی بزرگ در روز عاشورا را تهیه کرد و عسگر اولادی از طراحان راهپیمایی این روز به همراه مهدی عراقی و ابوالفضل توکلی‌بینا به قم رفتند تا موافقت امام را جلب کنند. در جریان وقایع پانزده خرداد ۱۳۴۲، هیات‌های مؤتلفه اسلامی دو تصمیم مهم اتخاذ کردند یکی، تجمع علمای شهرهای بزرگ در تهران و اعتراض به بازداشت امام و دیگری فعالیت برای تثبیت مرجعیت امام خمینی^۵ سال ۱۳۴۳ که

محرکین اصلی زندانیان سیاسی در زندان قلمداد می‌کرد. انواری از جمله کسانی بود که به ماهیت منافقانه اعضای سازمان مجاهدین خلق پی برد و پس از اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی سازمان به مخالفت با آنان پرداخت. در اواسط بهمن ۱۳۵۵ به همراه جمعی از همزمانش از زندان آزاد شد و مجدداً مبارزه را پی گرفت^۶ و به عنوان عضو روحانیت مبارز در شکل‌گیری جریان‌های ۵۶ و ۵۷ سهمیم بود و در ارتباط با مسائل انقلابی به فرانسه و پاکستان و حجاز سفر کرد.

هر چه رژیم پهلوی به روزهای پایانی عمر خود نزدیک‌تر می‌شد دامنه فعالیت‌های انواری نیز گسترش می‌یافت و امضای او ذیل غالب اعلامیه‌هایی که در آن روزها از سوی شخصیت‌ها و مجامع روحانی منتشر می‌گردید به چشم می‌خورد. در کمیته استقبال از امام مسوول نظارت بر نیروی ۶۰ هزار نفری این کمیته بود. در اسفند ۵۷ جهت تنظیم امور اصناف از طرف امام در کمیته امور صنفی مسوولیت یافت و تا سال ۱۳۵۸ در این سمت انجام وظیفه کرد.^۷ علاوه بر آن از سوی امام در تاریخ ۲۳ اسفند ۵۷ به امامت جماعت مسجد جامع نارمک منصوب گردید. در سال ۱۳۵۸ به عنوان نماینده امام و سرپرست حجج ایرانی در مراسم حج، حضور و تلاش چشمگیری داشت. سال ۵۹ به نمایندگی امام در ژاندارمری کل کشور برگزیده شد. در انتخابات اولین و دومین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از سوی مردم شهرستان رزن و همدان انتخاب و در کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس نقش بسزایی ایفا نمود. در دوره اول و دوم مجلس خبرگان حضوری فعال داشت و با تأسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد ریاست این مرکز بنا به دستور مقام رهبری به عهده ایشان گذارده شد.^۸

این روحانی مبارز در حال حاضر در بستر بیماری به سر می‌برد از خداوند متعال سلامت و بهروزی ایشان را مسئلت می‌نماییم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر محی‌الدین انواری (یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۳۹)، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶، ص ۵۷ - هفده، ۲. روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۷ - ۳۰۳.
۲. آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر محی‌الدین انواری، صص بیست - بیست و شش، ۴. روزشمار انقلاب اسلامی، ص ۲۵۸ - ۵. آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر محی‌الدین انواری، ص بیست و هفت.

هیات‌های مؤتلفه به ترور حسنعلی منصور اقدام کرد. عسگر اولادی نیز به همراه شاخه نظامی مؤتلفه، به جرم نگهداری چمدان اسلحه دستگیر و به حبس ابد محکوم شد و در سال ۱۳۵۶ همزمان با گسترش تحولات انقلابی مردم ایران از زندان بیرون آمده و در تحولات دوران انقلاب نقش قابل توجهی ایفا کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مجلس شورای اسلامی راه یافت و با تأسیس کمیته امداد امام خمینی، به عنوان نماینده امام در این نهاد، به فعالیت پرداخت.^۹ عسگر اولادی سال ۱۳۶۰ در منزل خود مورد سوءقصد قرار گرفت که این ترور نافرجام ماند.^{۱۰} او در کابینه مهندس موسوی به عنوان وزیر بازرگانی از مجلس شورای اسلامی رای اعتماد گرفت و به فقیه‌الوزرا شهرت یافت. عسگر اولادی سال ۱۳۶۹ به دبیرکل جمعیت مؤتلفه انتخاب و به کار مشغول شد.^{۱۱} وی کماکان به خدمات و فعالیت‌های خود در راستای اهداف انقلاب اسلامی ایران ادامه می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک: ج ۳۹، آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر محی‌الدین انواری، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶، ص ۹۱ - ۲۰۹، حکیمه امیری، تاریخ شفاهی هیات‌های مؤتلفه اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۴۹ - ۳۰، همان، ص ۳۱۱ - ۴۰، همان، ص ۵۱ - ۵۰.
۲. همان، ص ۳۱۱ - ۶۰، همان، ص ۱۱۶ - ۱۲۵ و ۴ - ۷، همان، صص ۳۱۲ - ۳۱۱، ۸. یاران امام به روایت اسناد ساواک: ج ۶ شهید سیداسدالله لاجوردی، به همراه یادداشت‌های زندان، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷، ص ۱۲ - ۹، حکیمه امیری، پیشین، ص ۳۱۲.



عنصر کلیدی

ویدا معزی نیا



حسن پاکروان سال ۱۲۹۰ شمسی در تهران به دنیا آمد. پدرش فتح‌الله پاکروان از رجال دوره رضاخان بود و فاجعه تلخ قتل عام مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ به هنگام استانداری وی در خراسان روی داد. مادرش امینه خانم از تحصیلکردگان عصر خود به شمار می‌رفت.

پاکروان پس از طی دوران ابتدایی و متوسطه برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد و دوره‌های آموزشی دانشکده‌های نظامی پواتیه و فونتن بلو در رشته توپخانه را گذراند. در همین ایام بود که ماجرای دلدادگی وی به دختری فرانسوی و مخالفت پدر و مادرش با این ازدواج منجر به خودکشی وی گردید ولی با تلاش پزشکان جان سالم به در برد و این واقعه در تمام روزنامه‌های تهران از جمله اطلاعات به تفصیل انعکاس یافت. سال ۱۳۱۲ به ایران بازگشت و مدت‌ها به عنوان مربی در دانشکده افسری اشتغال داشت. در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ که رئیس اداره دوم ستاد ارتش شد، مسوولیت‌های مختلفی را عهده‌دار بود.

با تاسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ به معاونت آن منصوب شد و ۴ سال بعد که سپهبد تیمور بختیار برکنار گردید به ریاست ساواک ارتقا یافت. دوران حکمرانی پاکروان بر این سازمان چهره‌ها با آغاز حرکت‌های مردمی به رهبری امام خمینی همراه بود.

با دستگیری امام خمینی در پانزده خرداد ۱۳۴۲ پاکروان بارها با آن بزرگوار دیدار کرد. در همین ایام وی در مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیویی خود از رویه به اصطلاح مسالمت‌جویانه خویش ابراز ندامت کرد و وعده سرکوب و خشونت بیشتری را داد.^۱

وی در مورد آزادی امام خمینی از زندان ساواک، به دروغ اطلاعیه‌ای را منتشر ساخت مبنی بر این که براساس توافق و تفاهم حاصله میان حکومت و روحانیون نسبت به آزادی مراجع تقلید و علمای اسلام اقدام شده است. این ادعای پاکروان از سوی امام خمینی تکذیب گردید.

هماهنگ کننده سرکوب

اکبر مشعوف



مهدی پیراسته فرزند حاجی معتمد در سال ۱۲۹۸ در اراک متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی و متوسطه وارد دانشگاه تهران شد و در رشته حقوق قضایی فارغ‌التحصیل گردید. وی خدمات دولتی را از دادگستری شروع کرد. سال ۱۳۲۶ به دادستانی تهران منصوب شد. وی مدتی نیز مدیر روزنامه «مرد ایران» بود. در دوره شانزدهم به نمایندگی از مردم ساوه وارد مجلس شورای ملی شد. او از جمله نمایندگان اقلیت مخالف دولت مصدق بود. پس از آن که لطفی وزیر دادگستری دولت ملی مصدق، پیراسته را به همراه تعدادی از قضات بدنام تصفیه نمود وی نیز در اقدامی تلافی‌جویانه در حمله به خانه لطفی شرکت کرد و وی را با مشت و لگد و چوب و چماق مجروح نمود.^۱ پس از کودتای ۲۸ مرداد مجدداً از ساوه و زرنده به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید. پس از افتتاح مجلس با سمت دادیاری دیوان عالی کشور به فرانسه رفت و دکترای حقوق گرفت. پس از مراجعت به ایران به ترتیب معاون وزیر کشور، استاندار فارس، استاندار خوزستان و در دولت اسدالله علم به سمت وزیر کشور منصوب شد.

در قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که به کشتار جمع‌کنی از مردم بی‌دفاع منجر شد، پیراسته در جایگاه وزیر کشور سرگرم انجام فرامین شاه بود. وی از بهمن ۱۳۴۳ تا آبان ۱۳۴۶ سفیر ایران در عراق بود. قبل از سفر به عراق به بهانه مذاکره در راه انجام

در جریان تصویب لایحه کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ و مخالفت‌های شدید رهبر انقلاب اسلامی سرانجام با تصمیم شاه، امام خمینی به ترکیه تبعید شد و سرلشکر پاکروان مأمور اجرای این تصمیم گردید.

در بهمن ماه ۱۳۴۳ حسنعلی منصور اعدام انقلابی شد و امیرعباس هویدا به جای وی به نخست‌وزیری رسید. شاه نیز که پاکروان را به حد کافی با سیاست سرکوبگرانه خویش موافق و همسو نمی‌دید، فرصت را برای برکناری پاکروان مناسب دید و نعمت‌الله نصیری را جانشین او ساخت. کمی بعد سرلشکر پاکروان به سمت وزیر اطلاعات تعیین گردید. دیری نگذشت که به عنوان سفیر ایران راهی پاکستان شد و از ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۸ در آن کشور به سر برد و سپس با همین سمت عازم فرانسه گردید و تا آبان ۱۳۵۲ در پاریس رحل اقامت افکند.

پاکروان پس از بازگشت به ایران به عنوان مشاور و سرپرست امور مالی وزارت دربار انتخاب شد و تا آخرین روزهای سقوط رژیم در سال ۱۳۵۷ عهده‌دار این سمت بود. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستگیر و در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه و به دلیل نقشی که در کشتار مردم مسلمان در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نیز دستگیری و تبعید امام خمینی داشت، به اعدام محکوم شد. حکم صادره روز ۲۲ فروردین سال ۱۳۵۸ به اجرا درآمد.^۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات. ۱۳۷۰. ۴۴۸/۲ - ۴۴۹. ۲۰. باقر عاقلی: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. تهران: نشر گفتار. ۱۳۸۰. ۳۶۱/۱ - ۳۶۴.

«روحانیت در مقابل اقدامات ضددینی دستگاه به هیچ وجه ساکت نخواهد نشست و با این که مفسد و خلافکاری‌های گذشته هنوز جبران نشده باز زرمه جنایات دیگری از قبیل تغییر قانون ارث، طلاق و ... ساز شده است و با این وضع امکان تفاهم دستگاه حاکم و روحانیت وجود نخواهد داشت. این چه حکومت مشروطه‌ای است که نه قلم آزاد است و نه بیان...»^۳

پیراسته از آذر ۱۳۴۶ به مدت ۴ سال سفیر ایران در بلژیک و در سال ۱۳۴۷ به عضویت شورای طرح‌های سیاسی وزارت امور خارجه درآمد. وی در ماه‌های آخر حکومت شاه به تکاپو افتاد تا رژیم را نجات دهد. از یک سو با ظاهری قانون‌خواه سازمانی تحت عنوان «جبهه مدافعان قانون اساسی» تشکیل داد و از سوی دیگر کوشش کرد تا با محافل مذهبی ارتباط برقرار کند که در این راه ناموفق بود.

پیراسته بعد از انقلاب به آمریکا رفت و بانی جمعیتی به نام نگهبانان قانون اساسی شد. نامبرده از اعضای لژ فراماسونری ستاره سحر نیز بود.^۴

پی‌نوشت‌ها:

۱. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱ (تهران: نشر گفتار، نشر علم، ۱۳۸۰)، ص ۴۷۰ - ۴۶۹. روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵ (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۶)، ص ۱۰۵ - ۲۰. «دکتر پیراسته در قم»، بعثت، ۸ (تیر ۱۳۴۳): ص ۳ - ۳۰. جنبش چپ به روایت اسناد ساواک: حزب دموکرات کردستان ایران، ج ۱ (تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸)، ص ۱۱۱ - ۱۱۰ و محمدابراهیم امیرتیمور کلالی، ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق به کوشش مرتضی رسولی‌پور (تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰)، ص ۲۴۸.

پرونده

بی بصیرت

فریده شریفی

محسن مبصر، فرزند میرزاعبدالعلی‌خان مبصرالدوله تبریزی در ۱۲۹۶ متولد شد. وی پس از اخذ دیپلم وارد دانشکده افسری شد و دوره دوساله دانشکده را در سال ۱۳۱۶ به پایان رسانید. او در درجات مختلف، دوره‌های کوتاه‌مدتی را در ایران و خارج و عمدتاً در زمینه اطلاعاتی طی کرد و غالباً مشاغلی در رکن دوم به او ارجاع می‌شد تا آن که در سال ۱۳۴۱ درجه سرلشگری گرفت و معاون شهربانی کل کشور شد.^۱

سپهبد محسن مبصر در جریان قیام خونین خرداد ۱۳۴۲ مأموریت یافت تا حرکت مردم قم را سرکوب کند. وی روایت خود از رویدادهای خرداد ۱۳۴۲ در قم را چنین بازگو می‌کند: «هنگام رسیدن به قم به دفتر گروهان



ژاندارمری رفتم. تا قبل از رسیدن من ۲۷ - ۲۶ نفر در اثر رگبارهای سرکار سروان کشته شده بودند. مردم تظاهرکننده تا حدودی آرام گرفته و دچار بهت و وحشت و بلا تکلیفی شده بودند. به آنها گفتم، اکنون اخطار می‌کنم اگر تا ۱۵ دقیقه دیگر پراکنده نشوید دستور خواهم داد سربازانی که آماده تیراندازی هستند مأموریت خود را انجام دهند، خون کشته‌شدگان به گردن آنهاست است که این اخطار مرا نشنیده می‌گیرند. این اخطار جدی تلقی شد و مردم متفرق شدند. بعد به کار سامان دادن اوضاع معشوش شهر قم پرداختم.»

بعد از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد، شاه و علم و نصیری، مبصر را مورد عنایت قرار دادند و فردای ۱۵ خرداد خبر دادند که مبصر به ریاست شهربانی منصوب می‌شود.^۲ مبصر به همراه نصیری، معتضد و ... جزو معدود کسانی بودند که پس از کودتای ۲۸ مرداد طرفدار جدی سیاست انگلستان در عین رابطه با آمریکا بودند.^۳

مبصر سال ۱۳۳۹ از ریاست شهربانی کنار رفت و سپس به طور موقت ریاست هیات مشاوران ستاد بزرگ ارتشداران را به عهده گرفت تا در خرداد ۱۳۵۱ به معاونت نخست‌وزیر و سرپرستی سازمان دفاع غیرنظامی منصوب گردید و بالاخره در ۵۲/۶/۲۹ بازنشسته شد.^۴

او پس از خروج محمدرضا به وی ناسزا می‌گفت و از نحوه مملکت‌داری و رفتنش بدگویی می‌کرد و در مجموع می‌کوشید خود را در جهت انقلاب نشان دهد اما بعدها به طور قاجاق به ترکیه و از آنجا به انگلیس رفت و سرانجام سال ۱۳۷۵ در سن ۷۹ سالگی بر اثر سکنه قلبی در لندن درگذشت.^۵

پانوشت‌ها:

۱. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران ۳/۱۳۴۶. ۲۰. پیام امروز، سال ۱۳۷۶، ۲۰ش، صص ۱۰۰ - ۱۰۵. ۳. همان، ص ۲۸۸. ۴. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۹، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۱، ص ۷۹ - ۷۸. ۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱/۶۱۷. ۶. فصلنامه آسمانی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، خرداد ۱۳۸۲، ص ۵۴.



به کوشش رزیتا میری

نهضت اسلامی و ضداستبدادی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۴۳ که با رهبری مدبرانه امام خمینی در کشور آغاز شد، در حقیقت عصیان دیگری از سوی مردم مسلمان ایران در برابر تشبثات ضددینی رژیم حاکم و حامیان امریکایی او بود. قیام ۱۵ خرداد قیامی کاملاً مردمی بود. فریاد کسان بود که با خون خود بر میثاق با امام خویش مهر تأیید زدند.

به مناسبت عاشورای حسینی در دهه اول محرم ۱۳۴۲، امام خمینی در مدرسه فیضیه قم نطق آتشین و تندی علیه شاه ایراد کردند. سخنرانی تاریخی عصر عاشورا آنچنان افشاگرانه و کوبنده بود که دولت علم ناگزیر از دستگیری رهبر نهضت شد و با یورش مأموران رژیم به منزل امام، ایشان را دستگیر و روانه تهران نمودند. با دستگیری امام شهر قم بلافاصله متشنج شد و مردم به صورت خودجوش در شهرهای مختلف تهران، تبریز، شیراز، مشهد، اصفهان و... به خیابان‌ها ریختند و در مقابل گلوله‌های آتشبار نظامیان تاندان مسلح، سینه سپر ساختند.

قیام ۱۵ خرداد با الهام از عاشورای حسینی شکل گرفت و سرآغازی برای تحقق آرمان‌های انقلابی و اهداف حکومت اسلامی و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی شد.

در دو صفحه پیش‌رو، تصاویری از این واقعه عظیم و تبعات آن را از دریچه دوربین نظاره می‌کنیم.



ارباب و رعیت

امریکا - استقبال کندی از محمد رضا پهلوی



دولت سرکوب

اسدالله علم و اعضای کابینه اش



عصیان

گوشه ای از تظاهرات پانزدهم خرداد ۴۲



در حلقه عشاق

قم، دیدار مردم مشتاق با امام



حسینیان و یزیدیان

۱۵ خرداد (۱۲ محرم) / گارد شاهنشاهی در حال سرکوب عزاداران حسینی

ودکاموناکو

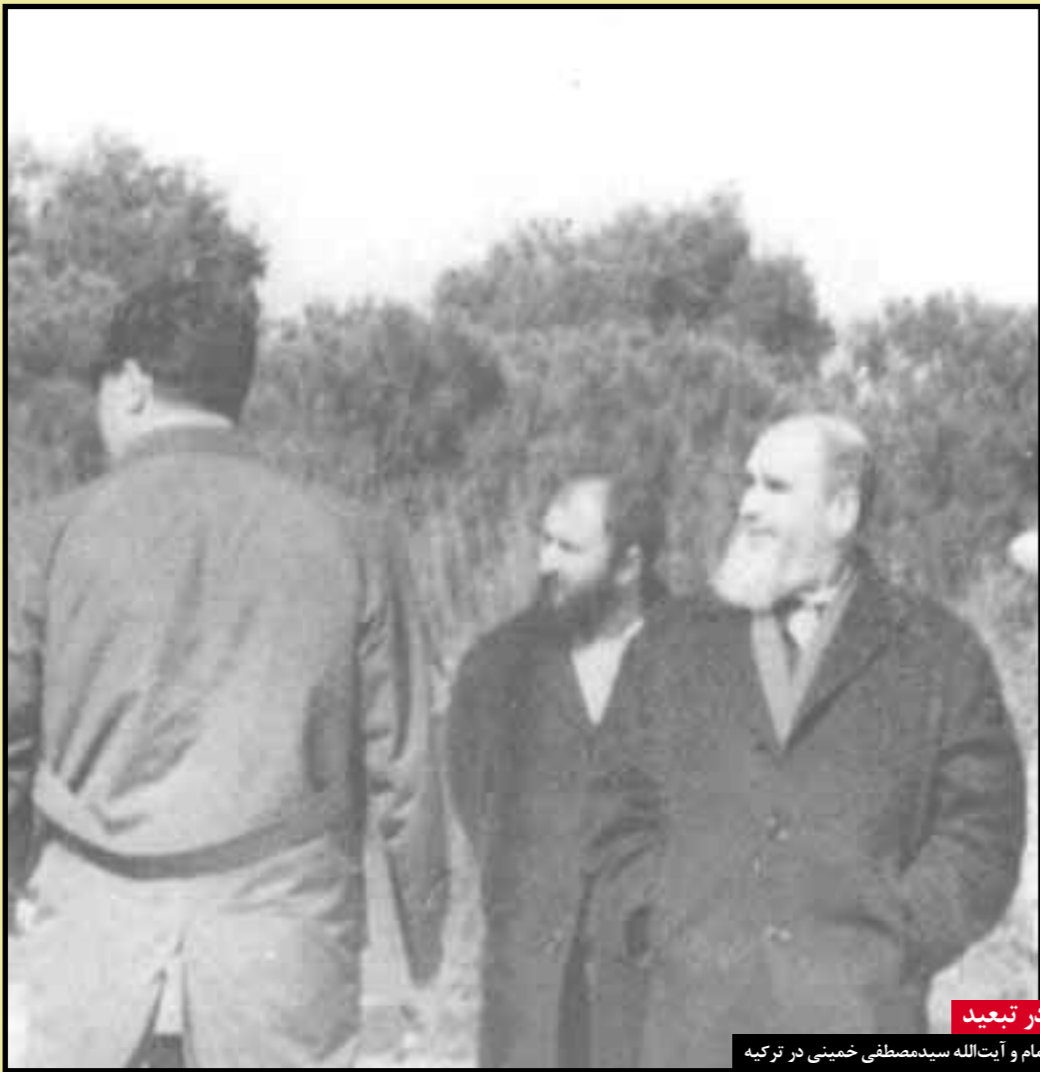
این‌ها [رژیم پهلوی] با تمام مقدسات ملی و مذهبی بازی می‌کنند. جرأید را مجبور می‌کنند که بر علیه دین و منافع عمومی مردم، مقاله بنویسند. شما ملاحظه فرمایید روزنامه‌ها... یک صفحه تمام را اختصاص به تبلیغات مشروبات الکلی داده، از هر طرفی مظاهر شهوت و بی‌عفتی را در صفحات روزنامه‌ها و مجلات منعکس می‌نمایند و اجتماع مسلمین را به فساد اخلاق و بی‌عفتی سوق می‌دهند.

امام خمینی (۹ آذر ۱۳۴۱)، صحیفه امام، ۱۰۴/۱۰-۱۰۵

تصویر مقابل که موبد نگرانی و هشدار امام است، صفحه دوم از جلد یکی از شماره‌های مجله تماشا (ارگان تلویزیون ملی ایران) را نشان می‌دهد که تماماً به تبلیغ مشروبات الکلی اختصاص یافته است.

اشاعه فساد

تبلیغ مشروبات الکلی در نشریات عصر پهلوی



در تبعید

امام و آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در ترکیه



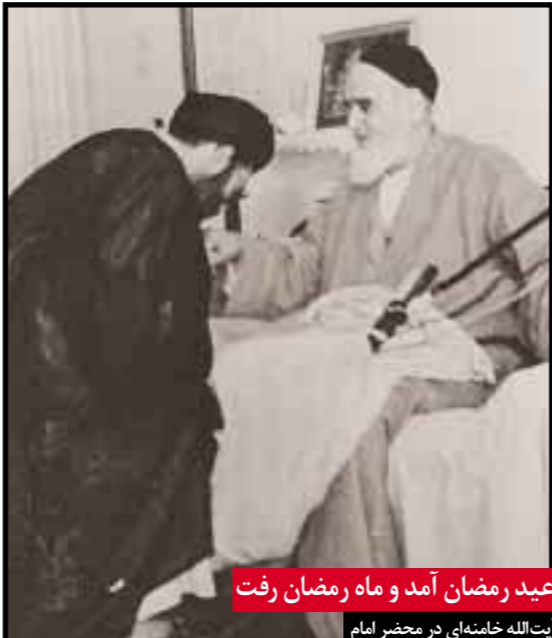
آزادی

دیدار آیت‌الله مرعشی با امام پس از رهایی امام از زندان شاه



امام در جایگاه ابدی

شهیدان، میزبانان امام



عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

آیت‌الله خامنه‌ای در محضر امام



به کوشش آسیه آل احمد

نهضت امام تا پیش از قیام ۱۵ خرداد نهضتی به ظاهر پنهان بود ولی در باطن برای اهل نظر کاملا ملموس و مشهود بود. اما رژیم وابسته پهلوی از این اتبار باروت و آتش زیر خاکستر تصویری صحیح نداشت لذا در مواجهه با آن به خشونت متوسل شد. زیرا می پنداشت که این حرکت با دستگیری رهبرش امام خمینی و کشتار و به زندان انداختن پیروانش در ۱۵ خرداد به پایان خواهد رسید. اما رژیم پهلوی غافل از آن بود که این نهضت «چهره‌ای در زیر دارد، آنچه در بالاستی» چرا که ریشه در قیام حسینی^ع دارد و پایانی برای آن نیست. پرسه این شماره بیشتر از نظرات کارشناسان و خاطرات کسانی گرفته شده است که به نوعی در این واقعہ نقش داشته‌اند.

تکلیف شرعی

تیمسار مبصر در جریان وقایع ۱۵ خرداد، مسوول سرکوب مردم قم بود. وی مذاکره تلفنی خود با امام در روز عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) را شرح می‌دهد:

رئیس آگاهی [قم] با خوشحالی خبر داد که توانسته است ارتباط تلفنی مرا با [آیت‌الله] خمینی برقرار کند. من توانستم با خمینی چند کلمه‌ای گفتگو کنم. خود را معرفی کردم و گفتم که من یک سربازم و ماموریت دارم که امروز از هرگونه بی‌نظمی در قم جلوگیری کنم. این ماموریت را هم به هر قیمتی که شده انجام خواهم داد. چون می‌دانم و یقین دارم که شما راضی نخواهید بود که در روز عاشورا در قم خون ناحقی زمین بریزد و بیگانه‌ای کشته شود؛ می‌خواستم از شما خواهش کنم که از رفتن به مسجد خودداری فرمایید... [آیت‌الله خمینی] چنین گفت: این که نمی‌شود. همان طور که شما ماموریت جلوگیری از بی‌نظمی در قم را دارید، من هم ماموریت دارم به مسجد بروم و منبر بگیرم و با مردم که منتظر هستند، گفتگو کنم و مطالب لازم را برای آنها شرح دهم و آنها را راهنمایی کنم. این تکلیف شرعی من است. گفتم بسیار خوب حال که مجبور به رفتن به مسجد هستید، می‌خواهم خواهش کنم توجه فرمایید در سخنرانی مطالبی بیان نفرمایید که مردم تحریک به اغتشاش گردند و نظم شهر را بهم بریزند... او گفت: کار مشکلی است و من سعی می‌کنم آن را تا حدی که بتوانم انجام دهم. (ص ۳۷۵)

ساواکی‌ها و آشفتنگی اعصاب

تیمسار مبصر که در خرداد ۱۳۴۲ به قم فرستاده شد تا اوضاع آجا را مرتب کند، در خاطرات خود پس از توصیف سخنرانی امام در عصر عاشورا از این که برای دستگیری امام هیچ فرمانی نداشته بسیار ناراحت است:

بعد از ظهر همان روز (۱۰ محرم / ۱۳ خرداد ۱۳۴۲) [آیت‌الله] خمینی با شکوه و جلال بی‌مانندی که مانند آن را در ایران ندیده بودم روی دست مردم عزاره به مسجد فرود آمده و به منبر رفته و سخنان برانگیزنده‌ای خطاب به باشندگان انبوه مسجد به زبان آورد. نخستین گفته‌ای که پس از ادای مقدمات مخصوص منبر بیان کرد این بود که: «من دست این پسر... را می‌گیرم و از ایران بیرونش می‌کنم». این جمله را به من گزارش دادند و من که آن روزها بیمار بودم و ناراحتی قلبی داشتم، از شنیدن آن به آشفتنگی اعصاب دچار شدم و برای آن که کنترلم را از دست ندهم و یکباره به مسجد حمله نبرم، به خوردن قرص مسکن اعصاب که آن وقت‌ها «لیبریوم» به جای «والیوم» امروز معمول بود، پرداختم به تلفن حمله کردم و با تیمسار نصیری که رئیس مستقیم من بود به گفتگو پرداختم و مساله را با او در میان گذاشتم و اجازه خواستم که به تن خویش (شخصا) به مسجد رفته و از ادامه سخنان... او به هر قیمتی که شده جلوگیری کنم. او گفت: من که گفتم ماموریت شما آن نیست و من نمی‌توانم چنین اجازه‌ای را به شما بدهم... [آیت‌الله] خمینی هر چه از ذهنش درآمد بالای منبر گفت و ما تنها اجازه داشتیم گوش کنیم و دم نزنیم. (ص ۳۷۶)



امام در مسیر راه برای آزاد سخنرانی معروف عاشورای ۳۱

سپهبد محسن مبصر، پژوهش نقدی بر کتاب: خاطرات ارتشبد حسین فردوست



وااسلاما

سید محمود محشمی‌پور که سال ۱۳۴۲ همراه با گروه مولفه فعالیت می‌کردند در خاطرات خود چگونگی انتشار خبر دستگیری امام را به شرح ذیل نقل می‌کنند:

راننده‌ای بود از مبارزین قم، به نام «حاج علی» که ما بعضی از اخبار شهر قم را از او می‌گرفتیم... صبح روزی که حضرت امام را دستگیر کردند، یکی از برادران رفته بود برای کسب خبر. حاج علی خبر آورد که نزدیک‌های صبح، حضرت امام را دستگیر کرده‌اند. برادران مولفه، بدون اتلاف وقت، نزدیک مغازه ما در بازار، جلسه‌ای تشکیل دادند و اعلامیه‌ای صادر کردند که به مردم خبر دستگیری امام را می‌داد.

من و آقا مهدی عراقی و مرحوم «تقی افراشته» به اتفاق به میدان رفتیم تا مردم را از خبر دستگیری حضرت امام مطلع کنیم. بعد از این که چند نفر از بزرگان میدان را مطلع کردیم، به وسط میدان آمدیم. آن جا آقای «افراشته» روی سقف یکی از ماشین‌هایی که بار وارد میدان می‌کرد رفت و دست‌هایش را بلند کرد و نوبت سرش زد. آنقدر «وااسلاما» گفت تا این که مردم دورش جمع شدند. وقتی خبر دستگیری امام را به مردم داد، هیاهویی راه افتاد. به این ترتیب جمعیت از میدان به حرکت درآمد...

خاطرات ۱۵ خرداد؛ بازار،

به کوشش علی باقری، حوزه هنری، ص ۲۰۲.

غفلت ساواک

حرکت می‌کنند. حیرت زده تعداد تظاهرکنندگان را پرسیدم.

گفت: که حداقل در ۷ دسته اصلی هستند که هر دسته بین ۵ الی ۷ هزار نفر تخمین زده می‌شود... از امجدی پرسیدم: چگونه ساواک از جریان قیلا اطلاع نداشت. آن طور که شما تعریف می‌کنید تدارک آن حداقل یک ماه نیاز به سازماندهی مستمر پنهانی داشته. چگونه طی این مدت ساواک‌های مربوطه کوچکترین اطلاعی به شما ندادند؟! پاسخ داد: «خبر حتی یک کلمه درباره تدارک تظاهرات امروز به من گزارش نشده. گفتم: عجب ساواکی! پس بود و نبودش تفاوتی ندارد؟ گفت: شما صحیح می‌فرمایید!

ارتشبد حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱، ص ۵۱۱/۸

ارتشبد حسین فردوست غافلگیری ساواک از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به‌نحو مسخره‌آمیزی مطرح می‌کند:

درباره تظاهرات وسیع ۱۵ خرداد، حتی تا شب قبل آن، اداره کل سوم و شهربانی هیچ اطلاعی نداشت و هیچ گزارشی به دفتر نفرستاد. طبعاً اگر حرکت فوق با آن وسعت، یک حرکت برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته بود، باید اطلاعی به دفتر می‌رسید و برای مقابله، تدارکاتی انجام می‌شد. ولی از آنجا که این حرکت، یک حرکت مردمی و طبعاً فاقد برنامه‌ریزی قبلی بود، ساواک به کلی غافلگیر شد و محمدرضا شدیداً به وحشت افتاد. صبح روز ۱۵ خرداد ۴۲... به اداره مرکزی ساواک رسیدم. مدیرکل سوم (سرتیپ مصطفی امجدی) در اتاق انتظار من بود. بلافاصله گفت: خبر مهم! در سطح تهران تظاهرات عظیمی است و مردم در دستجات کوچک و بزرگ از جنوب شهر به سمت شمال شهر

به خاطر ۲۵ ریال

یکی از طرفندهایی که دولت در رابطه با تظاهرکنندگان ۱۵ خرداد اعلام کرد این بود که زخمی‌ها و دستگیرشدگان همگی گفته‌اند «چون به ما ۲۵ ریال داده بودند ما راه افتادیم و شعار می‌دادیم درود بر خمینی». در کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران آمده است:

شگفت‌انگیز این که شاه پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد به ملت محروم ایران نوید می‌داد که تا ۱۰ سال دیگر ایران بهشت موعود خواهد شد که دیگر گرسنه و محتاجی در آن یافت نشود. آنگاه در خرداد ۴۲ که درست ۱۰ سال از آن کودتای سیاه‌ننگ بار می‌گذرد با کمال گستاخی مردم ایران را متهم می‌کند که به خاطر به دست آوردن ۲۵ ریال به چنین قیامی دست یازیده‌اند! اگر این ادعای شاهانه (بفرض محال) واقعیت داشته باشد، بازگوکننده درجه استیصال، فقر و بدبختی مردمی است که برای به دست آوردن ۲۵ ریال خود را مقابل رگبار مسلسل و دهانه توپ قرار می‌دهند!

سیدحمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، دارالفکر، دارالعلم، ۱۳۵۸، ص ۵۰۲

حماسه مردم ورامین

آقای سیدمرتضی طباطبایی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید شد؛ البته او می‌خواست با کلت کمبری خود سرهنگ بهزادی را بزند که به وی فرصت چنین کاری را ندادند. عزت‌الله رجیبی هم می‌خواست با قمه او را بزند که موفق به انجام آن نشد و به شهادت رسید. در آن زمان سپاهیان دانش در بین تظاهرکنندگان بودند و اطلاعات رزمی داشتند آنها با دیدن صحنه تیراندازی در بین مردم فریاد زدند: داخل گندمزار قرار کنید و به صورت سینه‌خیز راه بروید مردم به گندمزارها فرار کردند و از طریق مزارع کشاورزی و گندمزارها متواری شدند.

محمدعلی حاجی بیگی کندری، انقلاب اسلامی در ورامین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶

پس از دستگیری امام در خرداد ۱۳۴۲ یکی از شهرهایی که حماسه‌ای شکوهمند آفرید، ورامین بود. آقای حسن اردستانی که خود یکی از کفن‌پوشان آن روز است، خاطراتی را از کشتار مردم ورامین و پیشوا بیان می‌کند:

... سرهنگ بهزادی جلو آمد [مقابل کفن‌پوشان] و گفت: رئیس شما کیست؟ همه جمعیت گفتند: ما رئیس نداریم. آقای سید مرتضی طباطبایی گفت: حالا من رئیس، چه می‌گویی؟ او گفت همه برگردید والا همه شماها را به رگبار می‌بندم، طباطبایی گفت: اگر ما می‌خواستیم برگردیم، از خانه‌هایمان بیرون نمی‌آمدیم. ما برای آزادی آقای خمینی به راه افتاده‌ایم، ما از گلوله و کشتن نمی‌ترسیم. بعد سرهنگ بهزادی دستور آتش صادر کرد که در نتیجه همان اول

رژیم استبدادی

سرهنگ غلامرضا نجاتی ضمن تحلیل دو قیام سال‌های ۴۲ و ۵۷ به مقایسه آن دو می‌پردازد:

انگیزه مردم در قیام ۱۵ خرداد، نفرت از رژیم استبدادی بود که سالیان دراز، بخصوص پس از کودتای انگلیسی و امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با سرکوب همه نیروهای اپوزیسیون بر آنها چیره شده بود و چنین انگیزه‌ای به تنهایی کافی و وافی برای کسب پیروزی در یک نبرد نامتساوی و سرنوشت‌ساز نبود.

فرق عمده قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با جنبش انقلابی سال ۱۳۵۷ در این بود که در قیام اولی، پس از دستگیری آیت‌الله خمینی، سازمان رهبری، برای تداوم قیام وجود نداشت و هیچ نوع کوششی برای ارائه اهداف آن به عمل نیامد. در صورتی که در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، رهبری و هدف آن، یعنی براندازی رژیم شاه، مشخص بود و مهمتر از همه ارتش برخلاف قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حاضر به تبعیت بی‌چون و چرا از شاه نشد. (ص ۲۳۹)

فروپاشی جبهه ملی دوم

سرهنگ نجاتی همچنین به انعکاس واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در زندان قصر میان سران و رهبران جبهه ملی که در نهایت منجر به انحلال جبهه ملی دوم شد می‌پردازد و می‌نویسد:

رهبران جبهه ملی، دو سه روز پس از قیام ۱۵ خرداد، در زندان از حادثه آگاه شدند. فاجعه مهمتر آن بود که نسبت به آن بی‌تفاوت بمانند.

بازرگان پیشنهاد کرد شورای عالی جبهه ملی، اعلامیه صادر کند و اعمال رژیم را در کشتار مردم محکوم نماید. بازرگان در توجیه پیشنهاد خود می‌گوید: «عده زیادی از مردم، در اعتراض به استبداد حکومت شاه، کشته و مجروح شده‌اند. شماری از مراجع تقلید و روحانیون دستگیر و یا تحت نظر قرار گرفته‌اند. باید به این کشتار بی‌رحمانه اعتراض کرد. جبهه ملی در برگزیده همه طبقات جامعه است؛ استاد دانشگاه، دانشجو، روحانی، بازاری، کاسب و کارمند و ... همه ایرانی هستیم. باید اعتراض کنیم و صدای خود را به گوش جهانیان برسانیم و عاملین این جنایت بزرگ را معرفی کنیم...» قرار شد مطلبی در این زمینه نوشته شود و پس از امضای اعضای شورای عالی به نام جبهه ملی، چاپ و منتشر گردد. بحث درباره تهیه و تصویب اعلامیه مبنی بر محکوم کردن رژیم کودتا در کشتار مردم، در قیام ۱۵ خرداد، به اختلاف نظر شدید و مشاجره کشید و سرانجام مقدمات انحلال و فروپاشی جبهه ملی دوم را فراهم ساخت. (ص ۲۴۳)

سرهنگ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، جلد اول.



مهندس مهدی بازرگان

شرق و غرب در برابر ملت ایران

واکنش مطبوعات و رسانه‌های غربی در مواجهه با وقایع خرداد ۱۳۴۲ دوگانه بود، اما سران شرق و غرب یکپارچه به مردم ایران دهن کجی کردند. یوسف مازندی خبرنگار یونایتدپرس تحلیل زیر را در رابطه با این دوگانگی می‌دهد:



یوسف مازندی

... برخی از روزنامه‌های غربی، تحت تاثیر تظاهرات ایرانیان مخالف شاه در خارج از کشور، از «کشتار بی‌رحمانه مردم ایران» انتقاد می‌کردند، اما سیستم تبلیغاتی ایران در آن زمان، به سرپرستی مرد باتجربه‌ای مانند نصرت‌الله معینیان فعالیت گسترده‌ای داشت. به طوری که

بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات معتبر جهان غرب، واقعه ۱۵ خرداد را یک «حرکت ارتجاعی» توصیف می‌کردند که علیه «تحولات پیشرفته شاه» صورت پذیرفته است... رهبران کشورهای غرب، اکثرا توسط سفرای خود از وقوع جریان ۱۵ خرداد آبراز تاسف می‌کردند و اصلاحات شاه را تایید می‌نمودند. این حمایت از شاه تا آن حد چشمگیر بود که حدود چهار ماه بعد از آن واقعه ژنرال دوگل رئیس‌جمهور وقت فرانسه به ایران سفر کرد... و یک ماه بعد از بازگشت ژنرال دوگل به کشورش، شاه میزبان لئونید برژنف صدر هیات رئیسه و دبیرکل حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی شد... چنین «ژست» سیاسی دوستانه‌ای از سوی رهبر بزرگترین قدرت بلوک شرق، می‌توانست نشان از این واقعیت داشته باشد که «اصلاحات اجتماعی» شاه ظاهر را در آن وقت از تایید جهان کمونیسم نیز برخوردار بوده است.

یوسف مازندی، ایران؛ ابرقدرت قرن؟

به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۴۶۶.

شانس آوردیم!

اسدالله علم نخست‌وزیر در جلسه هیات وزیران گزارشی از وقایع پانزده خرداد به دست می‌دهد که با آنچه در بوق‌های تبلیغاتی رژیم گفته می‌شد تفاوت قابل توجهی دارد:

[اسدالله علم]: ما این طور حساب کردیم قبل از عاشورا کسی را نگیریم شاید عده [ای] در عاشورا از میان بروند. البته منشاء واضح است و پول خارجی آن مثل عراق و مصر اما در اینجا غیر از خمینی و قمی که در قم و در مشهد گرفتیم بقیه گردانندگان مشهور نیستند با این که عکس از آنها داریم، ولی صحیح شناخته نمی‌شوند.

روز تاسوعا دو هزار نفر آمدند شعار دادند: زنده باد خمینی، مرگ بر دشمنان وی، روز عاشورا همین طور شعار دادند. اگر آن روز دست به تفرقه می‌زدیم مردم زیاد زیر دست و پا می‌رفتند خود بنده با همه خطری که مرا تهدید می‌کرد شب عاشورا رفتم به چند مجلس روضه و باعث تعجب آخوندان می‌شد. تصمیم ما بر این بود که روز شنبه خمینی را در قم و قمی را در مشهد بگیریم ولی اتفاقی افتاد که باعث شد زودتر بگیریم. دو چیز اتفاق افتاد. ۱- خمینی در قم بر منبر رفت و هتاک زیاد به اعلیحضرت کرد. ۲- خبر دیگر آن که قم و مشهد با هم همصدا بشوند و کار خیلی سخت بشود، لذا دیشب ۴ بعد از نیمه شب خمینی را گرفتیم و امروز صبح در مشهد قمی را گرفتیم و چون خبر به تهران رسید بلوا شروع شد و ما شانس آوردیم زیرا اینها تشکیلات قوی داشتند و کوچک نیست. با آن که از صبح عده‌ای مجروح و کشته شدند معذک هنوز هستند و این خیلی عجیب است. یک وقت فکر می‌کنم خبری اتفاقی بود و تمام شد ولی معلوم است خیلی عجیب بوده‌اند. (ص ۲۲)

ژست تائر آمیز

دکتر محمد باهری وزیر دادگستری در سال ۱۳۴۲ درباره کشته‌شدگان این واقعه و چرایی برقراری حکومت نظامی در هیات دولت چنین اظهار نظر می‌کند:

اولا که عده‌ای از هموطنان ما کشته شده‌اند. خیلی جای تاسف است ژست تائر آمیزی برای کشته‌شدگان گرفته بشود. در ثانی این که به هر صورت ما در اینجا غیر از افتخار خدمتگزاری اعلیحضرت و مردم ایران افتخار دیگری نداریم. ما اگر دفاع می‌کنیم دفاع از حکومت خودمان نیست ما دفاع از تری می‌کنیم که سعادت ملت ایران در آن است. وقتی ما برای مردم کار می‌کنیم، بنابراین، اگر عده‌ای که در نظم اخلاص می‌کنند تلف بشوند نباید بترسیم. به نظر من حکومت نظامی ضرورت دارد و از نظر امنیت شهر - از نظر عبور و مرور و از نظر تعقیب این افراد - اگر حکومت نظامی نشود محاکمه در دادگاه‌های ارتش هم تشریفات زیاد دارد، ولی در محاکم حکومت نظامی می‌توان زودتر به گناه اینان رسید.

اثر حکومت نظامی در دنیا هم بد نخواهد بود و پرستیژ ما از میان نخواهد رفت. حکومت نظامی می‌کنیم که ارتجاع را سر جایش بنشانیم خاصه آن که چند روز طول می‌کشد و تمام می‌شود. (ص ۲۳)

متن کامل مذاکرات هیات دولت طاعون در پانزده خرداد ۱۳۴۲ دفتر هیات دولت و روابط عمومی نخست‌وزیری



اسدالله علم

امام در زندان

آیت‌الله پسندیده برادر حضرت امام در زندان به دیدار ایشان می‌شتابد و به نحو پخته و مدبرانه‌ای رهبر انقلاب را در جریان تمامی وقایع ۱۵ خرداد و پس از آن قرار می‌دهد: ... ما به اتاق امام رفتیم... امام از تخت پایین آمدند و روی صندلی نزدیک من نشستند. رئیس پادگان نیز نشست ولی دو مامور سرپا ایستادند. من با امام صحبت کردم و تمام مطالب را به ایشان گفتم. اظهار داشتیم: «آقای شریعتمدار تقاضای ملاقات دارند موافقت یا خیر؟ گفتند: مانعی ندارد. گفتم: آقای نجفی مرعشی هم سلام رساندند. گفتند: مگر ایشان به تهران آمده‌اند؟ گفتم: آری. تازه آمده‌اند و منزل آیت‌الله خوانساری وارد شده‌اند... آن گاه گفتم: آقای یآوری و بحر العلوم هم از رشت آمده بودند. آیت‌الله آملی سلام رساندند، آقای میلانی هم آمده بودند و سلام رساندند و یک یک اسامی علما را گفتم که ایشان متوجه بشوند همه در تهران جمع شده‌اند. آنگاه پرسیدم: اجازه می‌دهید شهریه طلاب قم را منظم بپردازیم؟ گفتند بله. گفتم آقای آملی ظاهرا تقاضا داشتند اجازه بدهید بازارهای تهران و شهرستان‌ها که تعطیل است باز شود. امام پرسیدند: مگر تعطیل است؟ گفتم: آری تعطیل است. گفتند: باز کنند، مانعی ندارد. گفتم: حوزه‌های درس هم تعطیل است، اجازه می‌دهید درس شروع شود؟ گفتند: آری. غرض من از این سوال و جواب‌ها این بود که ایشان را به مهم‌ترین اوضاع کشور و پیامدهای دستگیری معظم له آگاه سازم. ایشان هم کاملا از اوضاع مطلع شدند و سپس خداحافظی کردیم و به منزل برگشتیم.

خاطرات آیت‌الله پسندیده، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، ص ۱۰۵



۲۲ بهمن ۱۳۵۷ - آیت‌الله پسندیده در مراسم استقبال از امام



به کوشش فرزانه بابایی

فرایند حوادث منتهی به کودتای سیاه ۲۸ مرداد با سست شدن پیوند میان گروه‌های مختلف اجتماعی همچون روحانی، دانشجو، بازاری همراه بود که همین امر بسیار به نفع رژیم پهلوی تمام شد، اما در جریان نهضت امام در سال‌های ۴۱ تا ۴۳ بار دیگر روح وحدت و یکدلی در جامعه دمیده شد و همه مردم یکپارچه در برابر رژیم صف‌آرایی کردند. آنچه پیش از همه اهمیت داشت، حضور گروه‌های دانشجویی در کنار مردم و روحانیت است (استاد شماره ۱ تا ۴) که با وجود حمایت وسیع سران حکومتی و رسانه‌های غربی از رژیم پهلوی (سند شماره ۵) به دست آمد. رژیم پهلوی با هر حيله‌ای می‌کوشید تا از نفوذ کلام امام در قلب‌های مردم بکاهد ولی هر چه بیشتر می‌کوشید، کمتر نتیجه می‌گرفت (سند شماره ۷) یکی از اهرم‌های قوی رژیم پهلوی و صهیونیست‌ها در ایران فرقه ضاله بهائیت بود. رهبران این فرقه با فریب پیروان ناآگاه و غافل خویش، بیشترین حمایت‌ها را از رژیم شاه به عمل می‌آوردند و متقابلاً رژیم نیز از هیچ کمکی به آنان دریغ نمی‌ورزید. در سال‌های ۴۱ تا ۴۳ امام همواره و در مواقع مختلف بهائیت را به عنوان عامل صهیونیست‌ها در ایران مورد حمله قرار داد و از جمله، تسهیلاتی را که دولت وقت برای شرکت بهائیان در کنفرانس ضداسلامی لندن قائل شده بود، افشا کرد. رژیم شاه برای هر بهائی ۵۰۰ دلار ارز و هزار و بیست تومان تخفیف در بلیت هواپیما در نظر گرفته بود. سند شماره ۸ نامه امام به حضرت آیت‌الله میلانی است که در بخشی از آن به این مسأله نیز اشارت رفته است. مردم نیز با درک همدلی بهائیت با رژیم سرکوبگر پهلوی، روز ۱۵ خرداد به کارخانه پیسی کولا که به حبیب ثابت تعلق داشت حمله بردند (سند شماره ۹) حبیب ثابت از سران تشکیلات بهائیت در ایران محسوب می‌شد و به دلیل وابستگی شدید به رژیم پهلوی و دولت اشغالگر قدس نزد مردم ایران بسیار منفور بود و چون شایع بود که عایدات پیسی کولا به نفع تشکیلات بهائی هزینه می‌شود، مصرف این نوشابه توسط مراجع تقلید نیز تحریم شده بود. متقابلاً تشکیلات فرقه نیز در جریان کشتار مردم در ۱۵ خرداد، عملاً خود را در کنار دستگاه و در برابر مردم قرار داد محفل ملی بهائیان ایران طی نامه‌ای رسماً از پرویز خسروانی به دلیل نقش برجسته‌اش در سرکوب مردم قدردانی کرد. (این سند پیشتر در ایام درج شده است). همچنین مجله «اخبار امری» ارگان رسمی محفل ملی بهائیان ایران نیز در گزارشی که از وقایع ۱۵ خرداد منتشر کرد آشکارا از دولت وقت جانبداری نمود (سند شماره ۱۰).

بهائیت؛ تعامل با پهلوی، تقابل با مردم

● سند شماره ۱

در اسناد ۱ تا ۴ همگامی دانشجویان با روحانیت را مشاهده می‌کنیم.

دفاع همه‌جانبه

شماره: ۳۸۵۶ س ت
موضوع: نصب اعلامیه آیت‌الله خمینی
صبح روز پنج‌شنبه ۴۲/۳/۹ اعلامیه‌ای از طرف آیت‌الله خمینی خطاب به روحانیون به دیوار دانشکده علوم نصب شده بود.
در اعلامیه مزبور متذکر شده بود که چون دولت در نظر دارد به مناسبت ایام سوگواری محرم از واعظین تهران تعهدی مبنی بر خودداری از سخنرانی‌های سیاسی اخذ نماید لذا به کلیه واعظ باایمان اعلام می‌دارد که در حال حاضر که دین اسلام در خطر محض قرار گرفته از هیچ‌گونه تبلیغ بر علیه دستگاه حاکمه خودداری ننمایند.

● سند شماره ۲

مرگ بر این دیکتاتور

شماره: ۲۲ بخش ۳۱۱
موضوع: تظاهرات روز عاشورا
از قسمت پایین بازار عده‌ای با شعار «مرگ بر این دیکتاتور - مرگ بر این دیکتاتور»، «خمینی - خمینی ملت طرفدار توست - خدا نگهدار توست - بمیرد دشمن تو»، «مرگ بر این دیکتاتور - مرگ بر این دیکتاتور» [تظاهرات کردند] افراد مزبور گویا از طرف نهضت آزادی می‌باشند. این دسته در حال حاضر در

● سند شماره ۳

دانشجویان در کنار مردم

موضوع: اجتماع در مسجد شاه
برابر اطلاع از ساعت ۱۰۰ یوم جاری عده زیادی از دانشجویان انجمن اسلامی به اتفاق عده‌ای از بازاری‌ها و طبقات مختلف مردم در مسجد شاه اجتماع خواهند نمود و سپس در بازار و خیابان‌های تهران به راه خواهند افتاد. این عده شعارهایی به نفع آیت‌الله خمینی خواهند داد.

● سند شماره ۴

فعلاً امتحان داریم!

شماره: ۴۹۱۳ س ت
موضوع: استقبال دانشجویان از طرفداران خمینی
ساعت ۱۷:۰۰ روز سه‌شنبه ۴۲/۳/۱۴ هنگامی که تظاهرکنندگان موافق خمینی از مقابل دانشگاه تهران عبور می‌کردند عده‌ای در حدود یکصد نفر از دانشجویان وابسته به جبهه ملی مهرداد ارفع‌زاده رودسری، هاشم سلطانی، سیدحسین موسویان، مهدی ابطحی، شکرالله پاک‌نژاد، محمدرضا بروجرودی، جهانگیر دره‌شوری، محمد انوری و محمدرضا انصاری به استقبال تظاهرکنندگان به پشت میله‌های درب جنوبی دانشگاه تهران رفته و سید

حسین موسویان دانشجوی پزشکی ضمن اظهار تشکر از متظاهرين اظهار داشت از این که به دانشگاه آمده‌اید خیلی متشکریم و همان‌طور که می‌دانید ما نیز در راه آزادی گام برمی‌داریم. ولی اکنون چون هنگام امتحانات دانشجویان دانشگاه است لذا ما نمی‌توانیم بیش از این با شما همکاری کرده و به تظاهرات ادامه دهیم. سپس تظاهرکنندگان از مقابل دانشگاه گذشتند.
در پرونده تظاهرات ۱۵ خرداد پایگانی شود. ۴۲/۳/۱۶

● سند شماره ۵

سند زیر حمایت رسانه‌های امپریالیستی از رژیم شاه را در جریان سرکوب وحشیانه مردم بخوبی نشان می‌دهد.

حمایت رسانه‌های غربی از رژیم شاه

شماره: ۱۹۶۳/۶/۴
تاریخ: ۴۲/۳/۱۴
تهران - خبرگزاری آسوشیتدپرس - ۴ ژوئن
امروز هنگامی که ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر از مسلمانان متعصب همراه با دسته‌های سیاسی علیه دولت و به طرفداری از انتصاب آیت‌الله خمینی به رهبری شیعیان دست به تظاهرات زده بودند واحدهای نیرومند افراد نظامی ساختمان اصلی رادیو تهران را محاصره کرده و از نزدیک شدن پاره‌ای از دسته‌ها به ساختمان مذکور جلوگیری کردند.
طبق رسوم شیعه رهبر شیعیان بایستی از طرف مردم انتخاب شود و انتخاب او از طرف یک هیات مذهبی مخصوص صورت نمی‌گیرد.
گروه عظیمی از افراد متعصب که با واحدهای نیرومند پلیس روبه‌رو شده و نتوانستند وارد محوطه دانشگاه شوند به





شعار دادن به نفع خمینی و محکوم کردن دولت رژیم شاه ادامه دادند. افراد پلیس با صبر و شکیبایی اوضاع را مراقبت کرده و از هر گونه تصادم و برخورد با تظاهر کنندگان پرهیز می کردند. یک منبع دولتی اظهار کرده است که اسدالله علم نخست وزیر به نیروهای انتظامی دستور داده است که چنانچه تظاهر کنندگان مجدداً در صدد برهم زدن نظم و نقض قوانین برآیند به آنها حمله کنند.

تظاهر کنندگان هم اکنون با انجام تظاهرات، بدون اجازه دولت، قوانین را نقض کرده اند.

● سند شماره ۶

با ما همکاری کنید

شماره: ۵۲ بخش ۳۱۱ تاریخ: ۴۲/۳/۱۵
 عده ای از متظاهرين به کلاتری ۱۶ حمله کردند و می گفتند پیشوای دینی ما را گرفته اند بیاید با ما همکاری کنید ولی از کلاتری به آنها تیراندازی گردید.

● سند شماره ۷

این سند، نشانگر سوء استفاده رژیم از عواطف و احساسات ولایی مردم ایران است که برای حذف عکس امام، از تصاویر متناسب به امیر المومنین (ع) بهره می جوید و یادآور سیاست معاویه است که در برابر امیر المومنین، قرآن ها را بر سر نیزه برد.

معاویه، مشاور شاه!

شماره: ۳۳۲/۹۴۵۲ تاریخ: ۴۲/۳/۷
 خواهشمند است دستور فرمایید در هر مغازه و محلی که عکس آیت الله خمینی الصاق شده روی آن تمثال حضرت امیر المومنین چسبانیده شود.

مدیر کل اداره سوم، امجدی
 [در حاشیه این سند آمده است: مدیریت کل فرمودند: فعلا صدور فرمان فوق ضرورت ندارد. ۴۲/۳/۱۵]

● سند شماره ۸

سند های ۸ و ۹ و ۱۰ نیز هماهنگی تشکیلات بهائیت با رژیم پهلوی و حمایت آنان از سرکوب مردم و نفرت ملت ایران از مظاهر این فرقه (همچون کارخانه پیسی کولا) را نشان می دهد.

امام: حوادث جاری عذاب می دهد

بسم الله الرحمن الرحيم
 حضرت آیت الله میلانی دامت برکاته به عرض عالی می رساند: مرقوم مبارک مبنی بر نگرانی از اوضاع حاضر دستگاه جبار و دائر بر پشتیبانی از حقیر، موجب کمال تشکر گردید. جریانات حاضر و سالفه چیزی نیست که با توجه به عمق آن بتوان ساکت نشست. ما ترک [= میراث] پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، کتاب الله و عترت است و این دو ثقل، امروز در معرض خطر است. ملاحظه فرمودید دست های خبیث دستگاه جبار در موضوع قرآن کریم چه نقشه شیطانی کشیدند که اگر دفاع علمی اعلام و مسلمین نبود، نمی دانم امروز، وضع به چه منوال بود؟ الغای اسلام از شرایط قضات را نمی توان به چیزی حمل نمود جز بیروی از همان نقشه شیطانی دست نشانندگان اسرائیل دشمن اسلام و قرآن و ملیت و تمامیت مملکت. همان نقشه شیطانی است که برای تشکیل محفل ضداسلامی در لندن به دست دولت خائن و دستگاه جبار، حاصل دسترنج ملت فقیر مسلمان، دو هزار نفر یا به قولی پنج هزار نفر از فرقه ضاله دست نشانده اسرائیل [= بهائیت] را با تشریفات و تسهیلات و تخفیف به هر یک، هزار و بیست تومان در بلیط هواپیما و به هر یک پانصد دلار ارز، به محفل ضد اسلامی لندن اعزام می کند تا شرکت کنند در افکار شیطانی ضد اسلامی و وطنی.

توجه حضرت عالی را به نطق های [ناخوانا] در تشریفات رئیس جمهور هند جلب می نمایم. این نطق ها بسیار قابل دقت و ملاحظه است. از خلال آنها مطالب خطرناکی که پیش بینی نمی شد، خوانده می شود. لکن صریحا عرض

می کنم اگر روزی بخواهد این خیال خام جامه عمل بپوشد دست انتقام ملت مسلم از آستین بیرون خواهد آمد و جنایتکاران و خائنین را خواهد تنبیه کرد. تشبثات مزورانه آنها به جایی نخواهد رسید. از حال حقیر و احوال مصدومین و مجروحین و بازماندگان مقتولین استفسار فرموده بودید. بازماندگان با دل های داغدار به سر می برند. احصایه تمام مصدومین و مجروحین را تاکنون نتوانستیم به دست بیاوریم. بعضی از مصدومین در این مدت طولانی باز شفا نیافتند. حالت حقیر، صورتاً بد نیست لکن حوادث جاریه و خطرهای محتمله عذاب می دهد. از خداوند تعالی نصرت اسلام و مسلمین را خواستارم تشکر خود را از عواطف صمیمانه آن حضرت اعلا می کنم و والسلام علیکم ورحمته و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی.

● سند شماره ۹

حمله به پایگاه های صهیونیسم در ایران
 شماره: ۲۷ بخش ۳۱۲ تاریخ: ۴۲/۳/۱۵
 ساعت ۱۷ در حدود سید علی چهارصد نفر از مهاجمین که قبلاً به کارخانه پیسی کولا هجوم برده بودند در سلسبیل به یک باجه بلیط فروشی حمله برده و آنرا آتش زدند. این عده پس از آتش زدن باجه مزبور مجدداً به سمت کارخانه پیسی کولا حرکت نمودند. برای جلوگیری از اعمال این دسته پلیس یا مأمورین انتظامی وجود ندارد.

ساعت ۱۷/۱۵ (در این ساعت) جمعی در حدود سی چهل نفر از دانشجویان دانشگاه ضمن تظاهراتی اقدام به قطع تلفن های دانشگاه نموده و آنها شعاری به این مضمون می دهند: (تا عزل شاه خائف نهضت ادامه دارد) تعدادی از مهاجمین به اداره مجله تهران مصور حمله نموده و تعدادی از در و پنجره آن را شکسته ولی کارگران چاپخانه این مجله و کارکنان آن به مقابل مهاجمین آمده و با نصایح آنها را از ادامه خرابکاری باز داشتند. در همین وقت چند تانک در خیابان ژاله به آمد و رفت پرداخته و متظاهرين متواری

شدند. فعلا وضع این خیابان آرام است. ساعت ۱۷/۲۰ در این ساعت یک دسته از سربازان در حدود قنات آباد تا میدان خیام اقدام به تفرقه جمعیتی که در این حدود آماده تظاهرات و خرابکاری بودند، نموده و در نتیجه تیراندازی، یک بچه ۴ ساله و یک بچه ۸ ساله کشته شده و مردم برای اطلاع از وضع کشته شدگان هر لحظه از منازل، خارج [می شوند] ولی سربازان به شدت دفاع و حمله می کنند. همچنین در این نقطه یک جوان دیگر کشته شده است.

● سند شماره ۱۰

نشریه «اخبار امری» ارگان رسمی مرکزیت بهائیان ایران سال ۱۳۴۲ پس از وقایع ۱۵ خرداد در صفحه ۲۹۲ با درج مطلبی جانبدارانه به حمایت از رژیم پهلوی و سرکوب مردم مسلمان ایران می پردازد و تظاهر کنندگان را اراذل و اوباش می خواند.

حمایت تشکیلات بهائی از سرکوب مردم توسط شاه به قسمی که یاران عزیز رحمانی استحضار دارند در روز ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ در تعقیب عزاداری محرم تظاهراتی در طهران و شهرستان ها ظاهر به نام عزاداری صورت گرفت. در طهران تظاهر کنندگان به شیشه های منازل و عمارات دولتی از قبیل وزارت کشور، وزارت دارائی و موسسات و بانک ها حمله ور شده و حتی کیوسک های تلفن و بلیط فروشی و چراغ های راهنمایی و رانندگی را شکسته و از کار انداختند. این تظاهرات به حدی شدید بود که مأمورین انتظامی ناچار از مداخله مسلحانه شده و حکومت نظامی اعلام گردید. حتی در اثر دخالت مأمورین و جلوگیری از اراذل و اوباش عده کثیری مجروح، مذبذب و مقتول شده اند که در روزنامه های رسمی جریان آن منتشر شده است.

اسناد این شماره از منابع زیر اخذ گردیده است:
 قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (دوره ۶ جلدی)
 اخبار امری ارگان اصلی محفل ملی بهائیان ایران، سال ۱۳۴۲



سند شماره ۷

سند شماره ۶

سند شماره ۵

سند شماره ۹

سند شماره ۸

سند شماره ۱۰

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک

ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
تاریخ نشر: از ۱۳۷۸
قطع: وزیری

از جمله مهمترین کتب و منابعی که پیرامون روند شکل‌گیری، تکوین و وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حوادث و رخدادهای متعاقب آن، اطلاعات جالب توجه و مستند بسیاری به دست می‌دهد، مجموعه کتب «قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک» است که تاکنون ۶ مجلد از آن به ترتیب و با عناوین: ۱. زمینه‌ها، ۲. فیضیه، ۳. زندان، ۴. حصر، ۵. آزادی و ۶. تبعید منتشر شده است.

این دوره ۶ جلدی هر یک (با توجه به موضوع و دوره تاریخی اسناد ارائه شده و رخدادهای آن) دارای مقدمه‌ای مجزا و مستقل بوده و صفحه‌گذاری مستقلی هم دارد. اسناد و مدارک ارائه شده در این مجلدات به ترتیب زمانی و تاریخ وقوع حوادث و رخدادها تدوین و تنظیم شده و این امر به مخاطبان و پژوهشگران امکان می‌دهد با سهولت و رعایت ترتیب زمانی، حوادث و رخدادهای مرتبط با موضوع قیام ۱۵ خرداد را از لابلای اسناد ساواک در یک دوره زمانی متممادی و از حدود اواسط دهه ۱۳۳۰ بدین سو پیگیری و مرور نمایند. این مجموعه آثار همچنین، مخاطبان و پژوهشگران را با روند شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد و تبعات آن آشنا می‌سازد.

این دوره ۶ جلدی، منبع مطالعاتی بسیار با ارزش و محل وثوقی به شمار می‌رود. اولین سند این مجموعه تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۶ را برپیشانی دارد و اساسا مطالعه و بررسی روند شکل‌گیری و تکوین انقلاب اسلامی ایران بدون مطالعه و واکاوی دقیق این اسناد با ارزش که تقریبا تمامی آن توسط ساواک تهیه شده است، غیر ممکن می‌نماید.



امام در آینه اسناد: سیر مبارزات امام خمینی^{ره} به روایت اسناد شهربانی



ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}
قطع: وزیری (با جلد گالینگور)
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۳

درباره زندگی، مبارزات و نقش قاطع و درجه اول امام خمینی^{ره} در تاریخ معاصر ایران و بسیاری از نقاط دیگر جهان، اسناد، مدارک، کتب و منابع مطالعاتی بسیار فراوان و پرشماری تاکنون چاپ و منتشر شده و در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گرفته

است و بی‌گمان هنوز هزاران برگ سند و مدرک آرشیوی، خاطره و ... درباره زندگی و نقش ایشان در تاریخ معاصر ایران و جهان در معرض دید و داوری علاقه‌مندان قرار گرفته است. با این حال در میان مجموعه اسناد، مدارک، کتب و منابعی که پیرامون شئون مختلف زندگی ایشان اطلاعاتی به دست می‌دهد، مجموعه ۵ جلدی «امام در آینه اسناد» که شامل اسناد و مدارک باقیمانده و مضبوط از بایگانی‌های شهربانی است، منبع مطالعاتی بسیار

بازرزش و قابل توجهی به شمار می‌رود. بر این مجموعه کتب (و در آغاز جلد نخست) مقدمه‌ای هشتادویک صفحه‌ای نوشته شده که ضمن ارائه زندگینامه مختصری از امام خمینی پیرامون اسناد ارائه شده در این مجموعه اطلاعاتی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد. این دوره ۵ جلدی براساس تاریخ تنظیم شده است. جلد اول: ۱۳۴۱ تا تیر ۱۳۴۳، جلد دوم: تیر ۱۳۴۳ تا آبان ۱۳۴۳، جلد سوم: آذر ۱۳۴۳ تا اردیبهشت ۱۳۴۵، جلد چهارم: خرداد ۱۳۴۵ تا تیر ۱۳۴۹، جلد پنجم (و آخرین مجلد که تاکنون منتشر شده است) هم اسنادی از حد فاصل مرداد ۱۳۴۹ تا بهمن ۱۳۵۷ (درباره زندگی و مبارزات امام خمینی^{ره} را در خود دارد. اولین سند ارائه شده در جلد اول این مجموعه مربوط به ۱۶ آبان ۱۳۴۱ و آخرین سند (جلد پنجم) هم در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ تهیه و تنظیم شده است.



به کوشش مظفر شاهی

در این بخش به معرفی تفصیلی و تحلیلی دو کتاب پیرامون حزب توده می‌پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مآخذ مربوط به این موضوع، معرفی می‌شود:

تازه‌های نشر

حقیقت بوف کور

مؤلف: محمدرضا سرشار
نوبت چاپ: اول
تعداد صفحه: ۳۲۰ صفحه
قیمت: ۳۲۰۰ تومان



ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان
اثر حاضر تاملی دوباره و نقدی متفاوت بر «بوف کور» شاخصترین اثر صادق هدایت است تا به دور از مبالغه‌ها و یکجانبه‌نگری‌ها، نگرشی منصفانه را در تحلیل و نقد این اثر در پی گیرد.
محمدرضا سرشار که خود یکی از داستان‌سرایان و منتقدان شناخته شده دوره معاصر است، پیش از این در کتاب «راز شهرت صادق هدایت» در پی بیان حقایقی درباره صادق هدایت و آثارش بوده است که این اثر در چاپ‌های متعدد، مورد اقبال خوانندگان آثار کانون قرار گرفته است.

منابع و مآخذ موضوع «امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد»

۱. محمدحسن رجیبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۰. ۲. محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، به کوشش سیدحمید روحانی، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶. ۳. سیداحمد خمینی، دلیل آفتاب، خاطرات یادگار امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۷۵. ۴. عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی از میرزای شیرازی تا امام خمینی، قم، نوید، ۱۳۶۱. ۵. حکایت‌های تلخ و شیرین، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۳. ۶. آیین انقلاب اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۷۳. ۷. امام خمینی^{ره}، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۸. مصاحبه با امام، تهران، پیشگام، بی تا. ۹. امام خمینی، ندای حق، تهران، قلم، ۱۳۵۷. ۱۰. امام خمینی طلیعه انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس و قم)، تهران، ستاد انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۲. ۱۱. بیوگرافی پیشوا، بی جا، پانزده خرداد، بی تا. ۱۲. یا به پای آفتاب، به کوشش امیررضا ستوده، تهران، پنجره، ۱۳۷۳. ۱۳. علی دوانی، امام خمینی در آینه خاطره‌ها، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۳. ۱۴. مصطفی وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، تهران پیام آزادی، ۱۳۶۱. ۱۵. جلوه‌های کلام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۷۲. ۱۶. وعده دیدار، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۷۴. ۱۷. ابعاد توطئه و تبیین حکم، گزیده مقالات پیرامون توطئه آیات شیطانی و حکم حضرت امام، تهران، بنیاد ۱۵ خرداد، ۱۳۶۹. ۱۸. پیام امام و ۱۰۰ اطلاعیه دانشجویان پیرو خط امام، تهران، ۱۳۵۸. ۱۹. رساله توضیح‌المسائل حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۶. ۲۰. استفتانات از محضر امام خمینی، قم، نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶. ۲۱. سایروس برام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، ترجمه پ. شیرازی، بی جا، بی تا، ۱۳۵۷. ۲۲. توسعه و نظام بهره‌ور از منظر امام خمینی^{ره}، به کوشش حسین پیمان، بی جا، وثقی، ۱۳۷۴. ۲۳. امام و روحانیت، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲. ۲۴. بهرام

اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی^{ره}، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷. ۲۵. مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها، پیام‌ها و فتاوی امام خمینی از نیمه دوم ۱۳۴۱ تا هجرت به پاریس، تهران، چاپخش، ۱۳۶۰. ۲۶. رهنمودهای امام؛ انقلاب در انقلاب، تهران، ناس، بی تا. ۲۷. نقطه عطف، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۶۹. ۲۸. احمد جهان‌بزرگی، اندیشه سیاسی امام خمینی^{ره}، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹. ۲۹. طهمورث قاسمی، نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ۳۰. جعفر قلی‌پور، مواضع امام خمینی^{ره} در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادها، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲. ۳۱. مولفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی^{ره}، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۹. ۳۲. بهناز ظهیری‌نژاد، مناسبات امام خمینی^{ره} با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی (در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۳)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲. ۳۳. محمود میری (به کوشش)، چکیده یکصد کتاب درباره امام خمینی به زبان‌های غیرفارسی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸. ۳۴. کیومرث امیری (به کوشش)، مآخذ شناسی امام خمینی^{ره}، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۸. ۳۵. چکیده پایان‌نامه‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸. ۳۶. امام در آینه اسناد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۸۳. ۳۷. حمید پاشاپور، امام خمینی و انتفاضه فلسطین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ۳۸. یحیی فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی^{ره}، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴. ۳۹. دیوان امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۸۱. ۴۰. امام در برابر صهیونیسم، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱. ۴۱. محمدرضا اکبری، سیمای امام خمینی، اصفهان، پیام عترت، ۱۳۷۸. ۴۲. محمد دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد، تهران، رسا، ۱۳۶۰. ۴۳. جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد، روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷. ۴۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۴ جلد، تهران، مرکز بررسی اسناد

تاریخی، ۱۳۷۸. ۴۵. رحیم روحبخش، نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ۴۶. انقلاب اسلامی به روایت خاطره، از دوران زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی تا قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲. ۴۷. عباس خلجی، اطلاعات آفریقایی ۱۳۴۲-۱۳۳۹ و قیام ۱۵ خرداد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ۴۸. محمد یزدی خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰. ۴۹. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، تهران، نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶. ۵۰. خاطرات آیت‌الله پسندیده، تهران، حدیث، ۱۳۷۴. ۵۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خاطرات و حکایت‌ها، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۴. ۵۲. علی باقری (به کوشش)، خاطرات ۱۵ خرداد، (چندین جلد)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴. ۵۳. جلیل عرفان‌منش (به کوشش)، خاطرات ۱۵ خرداد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳. ۵۴. خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی‌اکبر محتشمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶. ۵۵. خاطرات جواد منصوری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶. ۵۶. خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷. ۵۷. خاطرات آیت‌الله خلخالی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۹. ۵۸. خاطرات احمد احمد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹. ۵۹. خاطرات حضرت آیت‌الله احمدی میانجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰. ۶۰. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدسجاد حججی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲. ۶۱. خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ۶۲. خاطرات محسن رفیق‌دوست، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳. ۶۳. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴. ۶۴. خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۸۴. ۶۵. کوثر، [چند جلد]، مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام خمینی^{ره}، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}، ۱۳۷۳-۱۳۷۱.



در این شماره از میان انبوه مناسبت‌های خرداد ماه ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده‌ایم.

سوء قصد به هاشمی رفسنجانی



اکبر هاشمی رفسنجانی از رهبران تراز اول انقلاب اسلامی که در پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران نقش برجسته‌ای داشت، در شامگاه روز جمعه چهارم خرداد ۱۳۵۸ در منزل مسکونی‌اش از سوی فردی که مدعی بود حامل نامه‌ای از سوی حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری برای ایشان است، هدف گلوله قرار گرفته و مجروح شد. بعدها آشکار شد که ضارب از سوی گروه فرقان که رهبری آن برعهده فردی به نام اکبر گودرزی بود، مامور این سوء قصد شده است. تروریست‌ها که دو نفر بودند، به خاطر آسان‌گیری پاسداران محافظ و نیز شخص هاشمی، تقریباً به آسانی به محل سکونت او و خانواده‌اش وارد شدند. ضارب در هنگام شلیک گلوله با آیت‌الله هاشمی گلاویز شده بود و با وجود آن که گلوله شلیک شده به کبد

و ریه ایشان آسیب رسانید. با این حال با کمک خانم عفت مرعشی، همسر آقای هاشمی به ایشان، ضارب قادر نشد گلوله‌های بیشتری شلیک کند و از صحنه ترور گریخت.

هاشمی پس از این سوء قصد توسط راننده‌ای جوان و ناشناس به بیمارستان شهدای تجریش منتقل شد و تحت مداوا قرار گرفت. امام خمینی به مناسبت سوء قصد به جان آقای هاشمی، پیامی صادر فرمودند و گفتند: بدخواهان بدانند هاشمی زنده است، چون نهضت زنده است.

ترور ایشان در محافل داخلی و بین‌المللی انعکاس بسیار گسترده‌ای پیدا کرد. هاشمی در روز شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۸ پس از بهبودی نسبی، بیمارستان را ترک کرد.

منبع:

هاشمی رفسنجانی: کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ [انقلاب و پیروزی]. به کوشش عباس بشیری، چاپ اول، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، صص ۳۰۱ - ۳۰۴ و صص ۶۱۴ - ۶۱۶

عزل بنی صدر

ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در بیستم خرداد ۱۳۶۰ به حکم امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی از فرماندهی کل قوا برکنار شد. بنی‌صدر در جریان برگزاری اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ۵ بهمن ۱۳۵۸، در مقام رئیس‌جمهور قرار گرفته بود. در آن انتخابات حدود ۱۰ نامزد شرکت کرده و در مجموع حدود ۱۴/۱۰۰/۰۰۰ رای به صندوق‌ها ریخته شد.

بنی‌صدر پس از به دست گرفتن قدرت، خیلی زود نشان داد که نمی‌خواهد چنان که باید در چارچوب‌های قانونی تعیین شده برای رئیس‌جمهور فعالیت‌هایش را ادامه دهد و در بسیاری از امور خارج از دایره اختیارات رئیس‌جمهور دخالت می‌کرد که این امر نارضایتی‌های بسیاری را در نیروهای انقلاب موجب شد. با انتخاب شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر، بنی‌صدر با او هم دچار اختلافات عده‌ای شد و نتوانست کار کند و با وجود سیاست مدارای امام خمینی، اختلافات هر روز بیشتر رشد می‌کرد و تداوم می‌یافت.

بنی‌صدر در این هنگام به منافقین و سایر نیروهای مخالف انقلاب نزدیک‌تر شد و موضوع حمایت آنان از بنی‌صدر که با اعلام نارضایتی صریح‌تر امام خمینی همراه بود، وضعیت بنی‌صدر را دشوارتر ساخت.

در جریان جنگ تحمیلی هم بنی‌صدر که سمت فرماندهی کل قوا را از امام گرفته بود، نظریات غریبی داشت، او معتقد بود که باید خرمشهر و آبادان را تخلیه کنیم و می‌گفت: «شیوه جنگ من، همان شیوه نبرد اشکانیان است. زمین می‌دهم و



زمان می‌گیرم» همین امر موجب بروز مشکلات شدید در جبهه‌ها شده بود.

با این حال امام خمینی سخت راغب بود بنی‌صدر در مقام رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا، موقعیتش در راستای هدف انقلاب هدایت و تحکیم یابد؛ اما روند حوادث نشان می‌داد که او بر آن نیست که با آرمان‌های ملت ایران همدلی کند. بر همین اساس هم بتدریج اعتماد امام خمینی از او سلب می‌شد و به طور صریح و غیرمستقیم به بنی‌صدر هشدار می‌دادند که هرگاه او بر آن منوال خلاف قاعده ادامه دهد، راهش را سد خواهد ساخت. به دنبال تداوم این رویه، امام خمینی در روز ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ طی حکمی کوتاه خطاب به ستاد مشترک نیروهای مسلح، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کردند و این اقدام مقدمه‌ای برای بررسی موضوع عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس شورای اسلامی شد.

منبع:

عباس شادلو، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم، چاپ اول، تهران، مولف، ۱۳۸۶، صص ۲۸۳ - ۱۴۷.

تیرباران طلایه داران آزادی



حسنعلی منصور، نخست‌وزیر مورد اعتماد امریکاییان که در اسفند ۱۳۴۲ در این مقام جایگزین اسدالله علم شده بود، در روز اول بهمن ۱۳۴۳ از سوی تعدادی از اعضای شاخه نظامی جمعیت مؤتلفه اسلامی هدف گلوله قرار گرفت و در ۶ یا ۷ بهمن ۱۳۴۳ خبر قتل وی اعلام شد. نقش منصور در تصویب لایحه کاپیتولاسیون و سپس تبعید امام خمینی از کشور در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ که با رعب و وحشت آفرینی مضاعف در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور همراه بود، عمده دلیل قتل او بود.

به دنبال ترور منصور به سرعت بسیاری از مظنونین دستگیر و پس از بازجویی و پرونده‌سازی (همراه با شکنجه و تهدید و ارباب) برای محاکمه و صدور حکم، روانه دادگاه نظامی شدند. محمد بخارایی، مرتضی نیک‌نژاد، صفار هرندی و صادق امانی متهمان اصلی و ردیف اول این پرونده بودند که به همراه تعداد دیگری از دستگیرشدگان در جریان برگزاری جلسات دادگاه بشدت و صراحتاً از اقدام خود دفاع کردند و خیانت منصور و اهانت او به مرجع شیعیان جهان را عمده دلیل اقدام خود ذکر کردند.

در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۴ دادگاه نظامی، آن تن را به اعدام محکوم ساخت و ۶ تن هم به حبس ابد محکوم شدند. ضمن این که ۳ نفر هم به ۵ تا ۱۵ سال زندان محکومیت یافتند.

و سرانجام در سحرگاه روز ۲۶ خرداد ۱۳۴۴، چهار محکوم به اعدام، تیرباران گردیدند و در مسگرآباد به خاک سپرده شدند.

منابع:

کازم استادی، سرنوشت منصور، چاپ اول، قم، قدس، ۱۳۸۱، صص ۱۶۸ - ۲۹۵
کازم مقدم، خشونت قانونی، چاپ اول، تهران، محدث، ۱۳۸۰، صص ۱۶۱ - ۳۰۲
اسدالله بادامچیان، آشنایی با جمعیت مؤتلفه اسلامی تهران، اندیشه ناب، بی‌تا، صص ۱۰۱ - ۱۸۵

خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران

اولویت‌های برنامه دولت خویش اعلام کرد. در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلسین شورای ملی و سنا نمایندگان خود را برای تشکیل هیات مختلط نفت (به منظور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت) انتخاب کردند و در ۲۲ اردیبهشت هم نخست‌وزیر طی بخشنامه‌ای انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را اعلام نمود.

با این احوال قرائن و شواهد موجود نشان می‌داد که دولتین انگلستان و امریکا تمایلی به عملی شدن خلع ید از شرکت سابق نفت ندارند و در حالی که اختلافات فابین ایران و انگلستان کماکان تداوم داشت به دستور نخست‌وزیر، هیات مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران در ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ در ساختمان مرکزی شرکت سابق نفت در خرمشهر مستقر شد.

با وجود تهدیدات و مخالفت‌ها و کارشکنی انگلیسیان، هیات مدیره موقت شرکت ملی نفت به متصدیان امور شرکت سابق نفت اخطار کرد که فقط در چارچوب دستورات و خواست‌های این هیات فعالیت کنند. به دنبال خروج اریک دریک، رئیس شرکت سابق، هیات مدیره موقت، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان اولین مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران منصوب کرد و به دنبال آن با سرعت امکانات و تاسیسات شرکت سابق نفت در بخش‌های مختلف کشور تحت کنترل شرکت جدیدالتاسیس ملی نفت ایران قرار گرفت و نهایتاً در روزهای ۲۹ و ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ و در راستای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ایران، طرح خلع ید رسمی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران به مورد اجرا درآمد و روسا و مدیران انگلیسی شرکت نفت سابق اخراج شدند.

منبع:

غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸، صص ۱۷۰ - ۱۳۷





به کوشش فرهاد قلی زاده

در دوران صدارت اسدالله علم انتخابات مجلس شورای ملی برگزار شد ولی همگان بر این امر متفق بودند که نمایندگان نه از صندوق های رای که از دربار برگزیده می شوند و انتخابات در فضایی آزاد و طبیعی برگزار نمی شود. طرح شماره یک که از «توفیق» گرفته شده است، بالماسکه انتخابات در آن روزگار را به چالش می کشد. کاریکاتور شماره ۲ نیز تأثیر سوء انقلاب به اصطلاح سفید شاهانه را بر زندگی عموم مردم ایران تصویر می کند و طرح شماره ۳ نشانگر آن است که نهضت امام در ۱۵ خرداد ۴۲ سرانجام در ۲۲ بهمن ۵۷ به ثمر نشست شد و به فرار شاه و سقوط نظام کهنه شاهنشاهی در ایران انجامید.

در این مملکت بعید نیست!

بعد از آن که گل داد متوجه شدم تریاک سبز شده است. قاضی و منشی که ناچار بودند اعترافات او را ثبت کنند با تعجب گفتند: آقا در دادگاه شوخی نفرمایید. چطور ممکن است کسی باقلا بکارد و تریاک سبز شود؟ خان لر جواب داده بود: هیچ استیضایی ندارد. در سرزمینی که در صندوق انتخابات آن، رای به اسم حیدری می اندازی، همان رای به اسم نعمتی درمی آید، البته باقلا هم بکاری، ممکن است تریاک از خاک در آید!

یکی از خوانین لرستان که مدت ها نماینده مجلس بود و سپس در دوران محمدرضا شاه مغضوب واقع شده و کسی دیگر را به جایش به مجلس آورده بودند، ناچار به ولایت رفته و در دره های دورافتاده مقداری تریاک کاشته بود. زندان خبر دادند و ژاندارمری آن تریاک ها را نابود کرد و کار به محاکمه کشید. در محاکمه، قاضی می خواست کمکی به آن خان نموده باشد و به صورتی پرونده را مختومه کند که صدمه ای به او وارد نیاید. متهم ضمن دفاعیات خود گفت: آقا، من تریاک نکاشته ام، من باقلا کاشته بودم. متأسفانه

از سیر تا پیاز، ص ۲۸۵

آن کدام احق است؟

از دوره ریاست دبیرستان نظام سپهبد نجوان حکایات جالب توجهی نقل می کنند: یک روز تیمسار نجوان که علاقه به ورزش دانش آموزان داشت هنگام ورزش آنان حاضر شد. در این موقع دبیر ورزش فرمان داد: «چهار بند قایم، پای راست بالا» اما یک نفر به اشتباه پای چپ را بلند کرد. در نتیجه از دور، توجه تیمسار نجوان به وی جلب شد. چون پای چپ هر کس کنار پای راست بعدی قرار می گیرد، در نتیجه دو پا کنار هم از زمین بلند بود.

نجوان با عصبانیت گفت: دهه! این چه نوع ورزشی است. آن احق کیست که هر دو پایش را بلند کرده است؟ شوخی در محافل جدی، ص ۱۰۳



شماره ۱



شماره ۲



شماره ۳

آدم دانه ای ۲۵ ریال !!!

شاه در سفر به همدان گفت: تظاهر کنندگان روز ۱۵ خرداد هر یک ۲۵ ریال پول گرفته بودند. مطالب بیان شده به وسیله محمدرضا به اندازه ای غیرمنتظره و نامناسب بود که حتی مطبوعات وابسته به رژیم با وجود شرایط شدید اختناق و حکومت نظامی نسبت به آن واکنش نشان دادند. روزنامه پیغام امروز در سرمقاله مورخ ۱۹ خرداد ۴۲ نوشت: «آدم دانه ای ۲۵ ریال!» و تحلیل کرد که اگر وضع مردم بهتر بود حاضر نمی شدند سر خود را به بهای ۲۵ ریال بفروشند.»

جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد، ۵۶/۲

آفتاب شاهانه

فرخی یزدی، شاعر انقلابی و مبارز عصر رضاشاه، حتی در زندان هم سعی داشت به گونه ای حکومت رضاشاه را تحقیر کند. پیشه وری در «یادداشت های زندان» خود می نویسد: [فرخی] در زندان قصر نیز همیشه نبرد و مبارزه می نمود.

یک روز آفتاب سوراخ شده را جلوی افسر نگهبان انداخته و گفته بود: بیاید اقلا بدهید آفتاب کشور شاهنشاهی را تعمیر کنند. عجب است زندان شاهنشاهی آفتاب شاهانه نداشته باشد.

محمود کریمی، داستان هایی از عصر رضاشاه، به نقل از یادداشت های پیشه وری، ص ۱۴۵

کاملاً صحیح است!

در یکی از جلسات مجلس شورای ملی وقتی اردلان مشغول صحبت بود ابوالقاسم امینی از انتهای سالن فریاد زد: با وجودی که من اصلاً نمی شنوم ولی کاملاً صحیح است! در همین موقع بود که صدای شلیک خنده نمایندگان بلند شد.

شوخی در محافل جدی، ص ۱۰۱

ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

منبع عکس ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس های تاریخی خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم یا نشانی های اینترنتی زیر ارسال کنید:

ayam@jamejamonline.ir
info@iichs.org

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۷/۴/۱۳
(دومین پنجشنبه تیر) منتشر می شود.

گنجینه

فوت بر اثر آموزش زیاد

فرهاد رستمی

✓ روز جاری سرگرد دکتر موسوی پزشک هنگ ژاندارمری قم به ساواک مراجعه و اظهار نمود خمینی به علت داشتن سابقه تب مالت و با توجه به این که سابقاً پزشک معالج وی بوده ام تقاضا نموده که از وی عیادت کنم و نظریه این ساواک را استعلام نمود و به ایشان جواب داده شد: عیادت از خمینی مانعی ندارد و توصیه شد ضمن معالجه، تجویز نمائید احتیاج زیادی به استراحت داشته و از ملاقات با اشخاص و فعالیت های فکری خودداری نماید.

✓ روز گذشته سازمان امنیت، وعظ را در سازمان برده و به آنها گفته شما حق ندارید راجع به شاه و اسرائیل و از دست رفتن دین صحبت کنید. یکی از وعظ گفته مگر ماه غیر از این سه خبر، چیز دیگری هم داریم که بگوییم؟ لذا فرد مزبور را برده اند که تحت آموزش قرار بگیرد تا بداند که راجع به چه چیزی صحبت کند. به گزارش اداره ساواک، فرد مزبور بر اثر آموزش زیاد، فوت کرده است.

✓ بنابر گزارش ساواک، جمعیتی که از میدان شاه راه افتاده بود به طرف سهراب امین حضور در حرکت است و مرتباً نوحه های سوزناک و تحریک آمیز می خواند. در این دمنویسان، دسته عزاداران مسجد حاج ابوالفتح از ۳۰ متری نظامی و فلکه باغشاه وارد خیابان سپه گردیده و در ابتدای خیابان کاخ، ضمن تکرار شعارهای قبلی، مشت های گره کرده خود را به سوی کاخ های سلطنتی بالا برده شعار می دادند: «مرگ بر دیکتاتور (۲ بار)» مجموع کسانی که در این دمنویسان نیمه مذهبی شرکت دارند، از ۸ هزار نفر بیشتر و اکثراً بازاری ها، دانشجویان و طلاب مصدقی، توده های و نهضت آزادی می باشند. هم اکنون خبر رسیده که پیشقراولان آنها از میدان سپه گذشته به ابتدای ناصر خسرو رسیده اند.

✓ عده ای قریب یک هزار نفر از کسبه خیابان آذربایجان و کارون و قصرالدشت پس از خراب کردن کارخانه پیسی کولا چوب به دست به طرف قصرالدشت جنوبی حرکت و شعار می دهند «مرگ بر شاه، زنده باد خمینی» حمله کنندگان به کارخانه پیسی کولا و ضلایم آن خساراتی وارد کرده اند. پس از دستگیری این عده کاشف به عمل آمد که آنها به خاطر مواد افزودنی و خاصیت سرطان زایی و چاق کنندگی نوشابه مباردت به خراب کردن کارخانه کرده اند و به هیچ وجه منظور سیاسی نداشته اند لذا دریافت وثیقه های سنگین جنازه آنها تحویل بستگانشان شد تا منبع مرتکب چنین اعمالی نشوند و دیگر احتیاجی به کشیدن ناخن نیست.

سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت). پرونده های حرف چینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شیوات وارد پاسخ می دهند:

www.ayam29.com